



کاتی کالپ قبل و بعد از عمل پیوند کامل صورت

معجزه از آسمان نمی آید!

بقیه در صفحه ۹

اتحاد ما و وحشت آنها!

گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلین
بقیه در صفحه

برای اعتراض به دستگیری فعالان جنبش کارگری ایران به برلین میرویم

بقیه در صفحه ۳

کارگران صنعتی جهان - ملبورن، استرالیا اتحادیه خدمات عمومی و تجارتي PCS - شعبه دری شایر- دری-انگلستان

بقیه در صفحه

دیدگاه

بخش سوم مصاحبه

پرسش و پاسخ به مناسبت سی امین سالگرد انقلاب بهمین
فاتحه خوان های "انقلابی"، فاتحه خوان های انقلاب
شهاب برهان بقیه در صفحه ۱۰

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان! ممنوعیت کار زنان افغانی در ایران محکوم است

بقیه در صفحه ۲

به مناسبت "انتخاب" رئیس جمهور در ایران!

احمد نوین



بقیه در صفحه ۵

قلب جنبش زنان می طپد.....

بقیه در صفحه ۴

لاله حسین پور

فراخوان به کمپین برای آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر کارگران، تشکل ها و نهادهای کارگری ایران و جهان!

بقیه در صفحه ۲

آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان
اول ماه مه و دیگر زندانیان سیاسی را خواستاریم!
برگزاری روز اول ماه مه حق مسلم هر کارگر
نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران / خارج از کشور
بقیه در صفحه ۳

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان! ممنوعیت کارزنان افغانی در ایران محکوم است

خبر کوتاه بود. وزارت کار جمهوری اسلامی، اشتغال زنان افغانی در ایران را ممنوع کرد. به گفته عبدالوهاب معاون وزارت کار رژیم به ازای هر روز به کارگیری اتباع خارجی فاقد اجازه کار، کارفرما در بار اول پنج برابر حداقل دستمزد و بار دوم ده برابر حداقل دستمزد جریمه خواهد شد؛ و اگر از این فراتر رود از ۹۱ تا ۱۸۰ روز زندانی خواهد شد. اگر صاحبخانه ای به زن افغانی فاقد جواز قانونی اشتغال در منزلش کار بدهد نیز مجازات خواهد شد.

در حال حاضر ۳ میلیون مهاجر خارجی در ایران حضور دارند و مقامات رژیم دو میلیون نفر آنها را مهاجرین غیر قانونی می دانند. هزینه صدور کارت اشتغال برای اتباع خارجی سال گذشته ۷۰ هزار تومان بود؛ اما دولت جمهوری اسلامی این رقم را در سال جاری به ۵۰۰ هزار تومان افزایش داده است. اتباع خارجی اگر بیش از ۳۰۰ هزار دلار در ایران سرمایه گذاری کنند احتیاجی به پروانه کار ندارند.

دولت های سرمایه داری، در دوران رونق، سیاست در های باز را برای مهاجرین اجرا می کنند. آنها با سهل گرفتن قوانین مهاجرینی جریان ورود کارگران مهاجر را افزایش می دهند. به این ترتیب که با افزودن تعداد کمی کارگران در جامعه تلاش می کنند از موضع پر قدرتی با کارگران بر سر دستمزد و مزایا به چانه زنی بپردازند. سازمان های توده ای کارگران، سندیکا ها و اتحادیه ها نیز در همین مسیر روزهای دشواری را تجربه می کنند. ولی در زمان رکود، دولت های سرمایه دار قوانین مهاجرینی سخت تری را به اجرا می گذارند. آنها با یک تیر دو نشان می زنند. اولاً کارگران مهاجر را وادار به بازگشت به کشور های خود می کنند؛ ثانیاً از طریق سرکشی کردن مهاجرین به وحشت افتاده مبلغ هنگفتی از دسترنج آنان را بالا می کشند. صدور کارت اشتغال برای اتباع بیگانه در یک سال گذشته ۴۳۰ هزار تومان افزایش داشته است. دولت سرمایه دار در این دوران از آنجا که قادر به اشتغال زایی نیست سعی می کند تا با کم کردن تعداد کارگران در جامعه از میزان در صد بیکاری بکاهد. وضع قانون کار علیه زنان افغانی در همین رابطه معنی می دهد.

در این میان سازمان های سوسیالیستی ها با تاکید بر خصصت انترناسیونالیستی آرمانی خود، کارگران همه کشور ها را به اتحاد و مبارزه برای برقراری سیستم سوسیالیستی فرا می خوانند. سیستمی که فارغ از جنس، رنگ پوست، مذهب و زبان، با کنار گذاشتن مالکیت خصوصی و ایجاد مالکیت اجتماعی از همه امکانات پیشرفته تکنولوژیک برای ایجاد کار و رفاه عمومی استفاده کند.

جنگ میان گروه های مرتجع با اربابان سابق امپریالیست شان در افغانستان و پاکستان زندگی را بر مردم زحمتکش این دو کشور سیاه کرده است. توده های کار و زحمت در جستجوی کار از مرز های تحمیلی می گذرند تا در ایران کاری پیدا کنند. رژیم جمهوری اسلامی با آنهمه ادعا های اسلامی و امت واحده اش بنا بر منطق سرمایه و سود جویی پناه جویان را بر می گرداند، و با وضع قوانین ضد مهاجرین بطور غیر مستقیم آنها را به ترک ایران وادار می کند.

سازمان ما از کارگران ایران می خواهد خارج از رقابت های تحمیل شده توسط دولت سرمایه دار جمهوری اسلامی از حقوق کارگران افغان دفاع کنند. پیروزی نهایی در اتحاد همه کارگران است نه در تفرقه و رقابت بین آنها.

زنده باد مبارزه متحد کارگران ایران و افغان

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۱ می ۲۰۰۹

فراخوان به کمپین

برای آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر کارگران، تشکل ها و نهادهای کارگری ایران و جهان!

در روز جهانی کارگر هنگامی که کارگران و خانواده های آنان که بنا بر فراخوان کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه (مشمتمل بر تشکل های مستقل کارگری ایران) که برای اعلام مطالبات خود و گرامی داشت این روز در پاریس لاله تهران گرد هم آمده اند، به همراه تعداد دیگری از مردم حاضر در پارک مورد یورش نیروهای امنیتی پلیسی و ماموران لباس شخصی قرار گرفتند. این نیروها با انواع ابزار و روش های سرکوب، تعداد زیادی را شدیداً مجروح و بیش از صد و پنجاه نفر را در حالی که مورد ضرب و شتم واقع شده بودند، دستگیر و روانه زندان کردند. از این تعداد هنوز حدود یکصد تن در زندان به سر می برند. این افراد هیچ جرمی مرتکب نشده بودند که این چنین غیر انسانی سرکوب و به بند کشیده شده اند. آنها فقط به خاطر این که همزمان با میلیونها کارگر دیگر در سراسر دنیا و به دلیل طرح مطالبات میلیون ها انسان در ایران که هر روزه تحقیر می شوند، به دلیل برپا کردن تشکل های مستقل سرکوب می شوند و مامای حقوقی دریافت نمی کنند، تنها به دلیل این که صدای اعتراض برآورده اند، امروز در بدترین شرایط در زندان هستند. هر روز خانواده هایشان که برای آزادی آن ها در مقابل دادگاه ها و مراجع دیگر قضایی مراجعه می کنند اما با برخوردهای نامناسب و پاسخ های ضد و نقیض مواجه می شوند. ما میلیون ها کارگر و زحمتکش و مساوات طلب نسبت به عزیزان دربند و خانواده هایشان مسنون هستیم و نباید آن ها را تنها بگذاریم. باید فوراً متحدانه دست به کار مبارزه ای وسیع تا آزادی همه دستگیر شدگان شویم.

ما ضمن اعلام این کمپین از تمامی تشکل ها و نهادهای کارگری و حقوق بشر داخلی و بین المللی می خواهیم که با تمامی توان خود و به فراخور امکانات خود و از هر طریق ممکن، ضمن محکوم کردن دستگیری این عزیزان و درخواست برای آزادی بی قید و شرط آنان به حمایت های گوناگون و متناسب با توان خود از این عزیزان و خانواده های آنان و اصرار بر مطالبات اعلام شده در قطعنامه اول ماه مه این کارگران بپردازند.

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران جهان

اعلام حمایت ها، بیانیه ها و گزارش اقدامات انجام شده خود را به این نشانی بفرستید: campaign1may@gmail.com

نوزده اردیبهشت ۸۸

کمیته ی برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری شامل:

- کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

- جمعی از فعالین کارگری

- شورای زنان

کانون مدافعان حقوق کارگر

و با حمایت:

انجمن برق و فلز کرمانشاه- انجمن دفاع از کارگران اخراجی سقز - کمیته دفاع از کارگران هفت تپه - کارگران کارخانه پریس سنندج- کارخانه بانگنی شین بافت سنندج - کارگران کارخانجات شاهو- نساجی کردستان- غرب بافت- آجر شیل - شیرپاک آرا- گونی بافی سما- آرد فجر- نیرو رخش- کارگران بخش خدماتی بیمارستان توحید سنندج - جمعی از بازنشستگان شهرستان سنندج - کارگران شرکت فرش غرب کرمانشاه- کارخانه لاستیک ننا - جمعی از کارگران سیمان قانن - جمعی از کارگران عسلویه...

اقدامات گسترده مدافعان حقوق کارگران داخل و خارج از کشور،

در باره آزادی کارگران دستگیر شده اول ماه مه

۱۳۸۸ پارک لاله و...

کمپین وسیع و ادامه دار برای نجات دستگیر شدگان اول ماه مه و مقبله با سیاست های ایدئولوژیک و تخریبی رژیم نسبت به فعالین کارگری از ۱۴ مه آغاز می شود و در اولین قدم به مدت یک هفته ادامه می یابد.

تعرض گستاخانه رژیم جمهوری اسلامی به فعالین کارگری و دستگیری وسیع و راه اندازی موج جدید سرکوب و ارباب، همچنان که انتظار می رفت با واکنش فعالین سیاسی تبعیدی و علاقه مندان به جنبش کارگری ایران در خارج از کشور روبرو شده است و چنان چه گزارش ها روشن میکنند تلاش هایی در جریان است تا نیروها و جریانات مختلف، کارزار گسترده حمایتی در

اعتراض به دستگیری ها و خواست آزادی بی قید و شرط کلیه بازداشت شده گان را از ۱۴ ماه به آغاز کنند.

کمیته مرکزی سازمان راه کارگر، با صدور بیانیه ای در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ ضمن اعلام خواست های کارگران که در میدان آبنمای پارک لاله تهران که روی پارچه ها نوشته شده بود:

- ۱- تامین امنیت شغلی برای کارگران
- ۲- برپایی تشکل های مستقل کارگری
- ۳- توقف اخراج کارگران
- ۴- لغو کار کودکان
- ۵- آزادی کارگران زندانی

با محکوم نمودن حمله وحشیانه مامورین جمهوری اسلامی به گردهمایی های مسالمت آمیز کارگران در اول ماه مه؛ از تمامی سازمان های مترقی در جهان درخواست نمود که ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی، خواستار آزاد کردن هرچه سریع تر دستگیر شدگان این مراسم بشوند.

اکنون با توجه به محدودیت صفحات نشریه راه کارگر، گزیده ای از فراخوان ها و اطلاعیه های پشتیبانی از کارگران را به اطلاع شما میرسانیم:

ما نیز به سهم خویش خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی کارگران دستگیر شده در اول ماه مه ۸۸ در پارک لاله و سایر نقاط کشوری باشیم. در این رابطه از سلسله اقدامات روشنگرانه در داخل و خارج از کشور از جمله آکسیون ها، کمپین ها، شب های همبستگی، میزهای اطلاعاتی، تظاهرات و حرکت های اعتراضی و "هفته همبستگی با کارگران از ۱۴ ماه مه ۲۰۰۹" توسط مدافعان حقوق کارگران و نهاد های همبستگی با کارگران ایران در اروپا، کانادا، استرالیا درجای جای جهان و همچنین از تجمع ۱۶ مه برلین قویا پشتیبانی می نمایم. سایت راه کارگر

آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان اول ماه مه و دیگر زندانیان سیاسی را خواستاریم!

برگزاری روز اول ماه مه حق مسلم هر کارگر و هر تشکل کارگری است! اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگران، روزی است که کارگران قدرت، اتحاد و همبستگی خود را در مقابل نظام سرمایه داری یکبار دیگر به نمایش میگذارند.

جمهوری اسلامی سرمایه با هزاران مامور امنیتی و لباس شخصی، سربازان گمنام امام زمان، نیروی ضد شورش خود، در اول ماه مه روز جهانی کارگر به صفوف حق طلبانه ی کارگران یورش بردند و صدها فعال کارگری را مورد ضرب و شتم قرار داده و تعداد زیادی را دستگیر کردند. همچنین رژیم اسلامی سرمایه از برگزاری مراسمهای مستقل اول ماه مه در شهرهای مختلف جلوگیری کرد، و در عوض مراسم نولتی خود را با ترس و وحشت و با کمک نیروی امنیتی و حفاظتی در شهر ری در ساختمانی در بسته و با ارانه کارت ورودی برگزار نمود.

در تجمع اول ماه مه امسال نیز رفقای کارگرمایان یاریدگرا و وحشیگری رژیم جانی روبرو شدند. رژیم قسم خورده سرمایه داری جمهور اسلامی تا به امروز از هر حربه ای برای حفظ سود و سرمایه خود و اربابانش استفاده کرده است. هر صدای انسانی و عدالت خواه را با کمک هم پیمانان جهانی اش، سعی در به سکوت کشیدن، سرکوب و یا اشغال گردهمایی ها و تریبونهای کارگران داشته است.

اول ماه مه امسال نیز کارگران جهان با خواسته ها و مطالبات فراوان به میدان آمدند و خواستار مبارزه علیه سرمایه، محکوم کردن بانین بحران مالی جهانی و دولتهای حامی آنها، یکپارچگی و اتحاد علیه سرمایه داران و امپریالیسم جهانی، علیه بیکاری، خواهان رفاه عمومی و ... شدند. کارگران در جهان، امسال نیز با ضرب و شتم حامیان و نوکران سرمایه روبرو شدند.

جمهوری اسلامی در افکار عمومی جهان به ویژه در میان کارگران و سازمانها و احزاب، اتحادیه ها و سندیکا های کارگری یک رژیم ضد کارگر و رژیم قرون وسطانی شناخته شده است. رژیم سرمایه جمهوری اسلامی یکی از نوکران امپریالیست است که در کنفرانسها و نشستهای سراسری دولتهای سرکوبگر، مصرانه به همیاری و همکاری برای حفظ نظام گندیده سرمایه داری خوش رقصی میکند. این رژیم قرار است یکی از اعضای هیئت رئیسه اجلاس آتی، " ای. ال. او. " باشد و با در اختیار داشتن آرای نمایندگان منتصب دولت و کارفرمایان بعنوان نمایندگان کارگران ایران شرکت کند. و در همین راستا، امسال با وحشیگری لجام گسیخته به صفوف کارگران و زحمتکشان در اول ماه مه حمله ور میشود و تعدادی را نیز دستگیر و زندانی میکند. و در پی آن شکنجه و آزار، شلاق و جریمه و تبعید و ... را به اجلاس دولتها گزارش خواهد داد. تاریخ گواه این است که کارگران ایران هرگز ساکت ننشسته اند و نخواهند نشست. کارگران ایران همانند دیگر کارگران جهان تنها نیستند. کارگران نشان داده اند که هیچ قدرتی نمیتواند آنها را از مبارزه برای یک زندگی انسانی دور

سازد، و آگاهانه میدانند که چاره ای جز مبارزه ندارند. تا کنون نهادها و سازمانها و کارگرانی که خبر حمله و دستگیری کارگران برای برگزاری اول ماه مه امسال را شنیده اند، انزجار خود از چنین دولتهایی ابراز کرده اند. تعرض و وحشیگریهای نوکران سرمایه علیه کارگران بی جواب نخواهد ماند. سازمانها و نهادهای کارگری و اجتماعی دیگر در جهان به طرد و افشای این جانیتهای سرمایه پرداخته و اعتراض خواهند کرد. دولتهای سرمایه داری فقط میتوانند وقفه در مبارزه کارگران برای یک زندگی بهتر اجتماعی و عمومی ایجاد کنند.

نیروی عظیم میلیونی کارگران میتواند جواب این نظام فاسد را بدهد، که با زور پول و مالکیت بر ابزار تولید، بیکار نگهداشتن میلیونها انسان و اجبار به فقر میلیونی با کمک ابزارهای سرکوب و نظامی، عقب افتاده و پیشرفته خود برای حفظ مالکیتشان و ثروتهای بدست آورده از خرید ارزان کار مشغول اند را بی پاسخ خواهد گذاشت. کارگران در طول تاریخ نشان داده اند که با همراهی دیگر نیروهای زحمتکش اجتماعی میتوانند پتک نیرومند خود را بر پیکر دولتهای زالو صفت بکوبند.

نهادهای همبستگی با کارگران در ایران، همچنانکه بی وقفه به طرد و افشای جنایات جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد کارگری مشغول است، از طرفی دیگر کارگران و سازمانها و نهاد های کارگری، احزاب چپ و سوسیالیست را به پشتیبانی و اعتراض وسیعتری فرا میخواند. ما با تمام توان همراه با کارگران و زحمتکشان در افشای این رژیم ضد کارگرو مدافع سرما یه، و آگاه ساختن در مقابل محافل بین المللی و تمامی وجدانهای آزاد و مترقی خواهیم کوشید. همه فعالین، طرفداران، دوستان و هواداران جنبش کارگری را فرا میخوانیم که متحد و فعال به دفاع از کارگران ایران بویژه کارگران در بند بپردازند.

کارگران جهان بر علیه سرمایه متحد شویم! May 2009-ordibehesht 1388

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران / خارج از کشور

- کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا
labour.kargar@gmail.com
- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ
cdkargari@gmail.com
- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه
sstiran@yahoo.fr
- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه
kanoonhf_2007@yahoo.de
- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر
kanon.hannover@yahoo.de
- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد
isask@comhem.se
- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ
kanounhambastegi@gmail.com
- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
ankjch@yahoo.co.uk
- شورای همبستگی کارگری - فرانکفورت
kaumares@web.de
- شبکه همبستگی کارگری - فرانکفورت
iranwsn@fastmail.fm
- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن
leftalliance@yahoo.com
- کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو کانادا
toronto_committee@yahoo.ca

به برلین برویم

بحرانی که سرتاسر جهان سرمایه داری را در خود فرد برده است، عمیق ترین و گسترده - ترین بحران در تاریخ ۳۰۰ سال موجودیت نظام سرمایه داری بوده و برهان روشنی بر ورشکستگی سیستمی است که رکن اساسی اش بر برده گی مدرن استوار است. تا همین جا هم میلیونها انسان در سرتاسر جهان به ارتش ذخیره کار افزوده گشته و میلیونها انسان کار و کاشانه خویش را از دست داده اند.

راه حل دولت های سرمایه داری جهت پاسخگویی به این بحران، سرشکن کردن آن بر شانه کارگران و زحمتکشان و افشار پایینی جامعه است. راه حل میلیونها انسان کار و زحمت که باید بار ورشکستگی نظام بربریت سرمایه داری را به دوش کشند، تنها و تنها می تواند و باید پاسخ خود را در تصرف خیابانها و تعرض به دولتهای سرمایه داری و پیکار برای یک جامعه انسانی باشد.

اتحادیه های کارگری در اروپا در یک اقدام مشترک، کارگران و زحمتکشان را به اعتراض و مقاومت فراخوانده اند. ما از مبارزه کارگران و توده های محروم نفاع کرده و خود را بخشی از این مبارزه میدانیم.

راهپیمایی اعتراضی در کشورهای اروپایی خود میدانی است که ما باید با شرکت قدرتمند در آن، افکار عمومی جهان را در جریان هجوم وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به مراسم اول ماه مه در ایران و مجروح نمودن و دستگیری صدها تن از فعالین کارگری، زنان، دانشجویان و ... قرار داده. و همبستگی بین المللی با مبارزات کارگران

به مناسبت "انتخاب" رئیس جمهور در ایران!

احمد نوین

از ابتدای تسخیر قدرت توسط نمایندگان معمم سرمایه داری در ایران، هیچگاه انتخابات به معنای حق مردم در تعیین سرنوشتشان، معنا نداشته است. شهروندان کشور از حق آزادانه انتخاب کردن و یا انتخاب شدن برخوردار نبوده اند. این بی حقی، بویژه در مورد عدم آزادی زنان جهت کاندید شدن، بطور مضاعف اعمال میشود.

حتی در رابطه با تأسیس جمهوری اسلامی ایران، آلترناتیو دیگری جز حکومت اسلامی مورد نظر روح الله خمینی به رأی مردم گذاشته نشد. در آن زمان پس از سرنگونی رژیم سلطنتی بدست مردم ایران، روشن بود که توده های بجان آمده از ستم رژیم سلطنتی پهلوی ها، آن نظام را به زیباله دان تاریخ رهسپار نموده بودند.

اما به غیر از آلترناتیو روح الله خمینی، دیگر نیروهای اپوزیسیون، آلترناتیو های دیگری را مطرح مینمودند. اما روح الله خمینی که توانسته بود بر موج توده های بجان آمده سوار شود، بعنوان رهبر بلامنازع انقلاب، با طرح "جمهوری اسلامی" نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر، بنای حکومت استبدادی اسلامی در ایران را پی افکند.

پس از آن نیز با برپایی مجلس خبرگان، قانون اساسی جمهوری اسلامی را به تصویب رساندند. قانونی که بر اساس "مکتبی و اسلامی بودن"، میبایست راه جامعه را "به سوی هدف نهایی - حرکت بسوی الله - بگشاید".

از نظر مجلس خبرگان، این قانون اساسی میبایست، "زمینه تداوم حکومت اسلامی" را در داخل و خارج کشور فراهم نماید.

اما حرکت بسوی الله - بنابر قانون اساسی مصوبه فقها، در جمهوری اسلامی ایران- اینگونه ترسیم شده است؛ "قانون گذاری... بر مدار قرآن و سنت، جریان می یابد. بنابر این نظرات دقیق و جدی از جانب فقهای عادل، امری محتوم و ضروری است."

از آنجا که "انتخاب" رئیس جمهوری دیگر، یک بار دیگر در دستور کار حکومت قرار گرفته است، اکنون با نگاهی به ساختار رژیم اسلامی در ایران، بهتر به جایگاه رئیس جمهور در این نظام و اختیارات او پی خواهیم برد.

قانون گذاران حکومت اسلامی جهت جلوگیری از تفرقه در بین فقها، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بندی به نام "ولایت فقیه" را به تصویب رسانند.

شخص ولی فقیه را گروهی مرکب از تعدادی از خود فقهای وابسته به محافل قدرت، به نام "مجلس خبرگان"، "کشف" و به مردم معرفی مینمایند.

صلاحیت کاندیداهای شرکت در "مجلس خبرگان" میبایست ابتدا به تصویب شورای نگهبان و سپس به تصویب نهایی ولی فقیه (رهبر) برسد.

تعداد اعضای "شورای نگهبان"، دوازده نفر است. شش نفر از فقها با رأی رهبر (ولی فقیه) منصوب میشوند و شش نفر دیگر از حقوق دانان مسلمان، میبایست که از صافی شورای عالی قضایی گذشته باشند و سپس با رأی نمایندگان مجلس به عضویت شورای نگهبان پذیرفته شوند.

در رابطه با "انتخاب" رئیس جمهور در نظام ولایت فقیه در ایران نیز، عناصر نامزدی این پست میبایست ابتدا از صافی های وزارت کشور و سپس با موافقت شورای نگهبان و نظارت استصوابی بگذرند. در انتها نیز نامزدی که بعنوان رئیس جمهور معرفی میشود، مقام او بعنوان مسئول قوه مجریه، طی حکمی که توسط رهبر نظام (ولی فقیه) صادر میشود، به رسمیت شناخته خواهد شد.

در رابطه با نامزدی نمایندگی در مجلس اسلامی هم، ابتدا این عناصر میبایست از صافی وزارت کشور بگذرند و سپس از صافی شورای نگهبان هم عبور نمایند. زمانی که برای اعضای شورای نگهبان روشن شود که کاندیدها، علاوه بر آنکه سرسپرده به نظام جمهوری اسلامی هستند و مضایف بر آن ذوب در ولایت فقیه نیز میباشند و بنابر نظر رهبری، برای آن دوره نمایندگی مجلس اسلامی میتوانند خدمتگذار بوده و تعادل در مجلس اسلامی را به ضرر رهبر نظام (ولی فقیه) بر هم نخواهند زد، پس از گذشتن از این صافی های نظام، آنگاه عناصر نامزدی

و جنبش های اعتراضی در ایران را بر جسته سازیم، ما از همه مدافعین جنبش کارگری نهادهای احزاب سازمانها دعوت می کنیم که همگام با ما در روز شنبه در راهپیمایی برلین شرکت کنند.

ما در راهپیمایی کارگران در روز شنبه ۱۶ ماه مه در برلین شرکت می کنیم.

- کمیته همبستگی باکارگران ایران - هامبورگ

- کانون همبستگی با کارگران ایران - کلن

گروه همبستگی با جنبش کلرگری - برلین

۸ ماه مه ۲۰۰۹

اتحاد ما و وحشت آنها!

در اعتراض به موج وسیع دستگیری فعالین جنبش کارگری ایران در مراسم بزرگداشت اول ماه مه، فعالین سیاسی تبعیدی و علاقمندان به سرنوشت جنبش کارگری از کشورهای مختلف، جلسه ای پالتاکی را ترتیب دادند. در این جلسه که به صورت اضطراری در روز دوشنبه ۴ مه برگزار گردید، اشکل و راههای مناسب پاسخگویی به وحشیگری رژیم اسلامی سرمایه در مقابل کارگران مورد بررسی و مشورت قرار گرفت. استقبال وسیع از این نشست، به برگزاری یکی از بزرگترین جلسات فعالین با بیش از ۲۰۰ نفر شرکت کننده منجر شد. جو روحیه حاکم بر جلسه تماما حاکی از اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری و اشتیاق به شکل دادن به یک مبارزه جدی و گسترده بود. شرکت کنندگان در جلسه همگی بر آغاز یک کمپین وسیع و ادامه دار برای نجات دستگیر شدگان اول ماه مه و مقابله با سیاست های ایدئولوژیکی و تخریبی رژیم نسبت به فعالین کارگری تاکید داشتند. حضور طیفهای مختلف نظری در این جلسه که به طیف های گوناگونی از چپ تعلق داشتند - به هیچ وجه مانع تلاش مشترک برای یافتن پاسخی مناسب، در مقابل جسارت رژیم اسلامی سرمایه نسبت به طبقه کارگر ایران نبود.

همدلی و همبستگی شرکت کنندگان در جلسه که بدون تردید، خود یکی از دستوردهای بزرگ اتحاد تاریخی تشکلهای کارگری در داخل کشور بود، به عنوان اهرمی نیرومند از همان آغاز جلسه نشانه های امید بخش دور جدیدی از مبارزه جدی در خارج از کشور بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. این نمایش پرشور همبستگی در دفاع از طبقه کارگر را، مامورین جمهوری اسلامی نیز به خوبی درک کرده بودند به طوری که ساعاتی پس از شروع جلسه، حملات ادامه دادند. هرکس از وزارت اطلاعات با حملات پیاپی توانستند به دفاع در کار اتاق اخلاص کنند. آنان با پخش سرودهای اسلامی و فحاشی های رکیک سعی در تخریب جلسه نمودند. وحشت جمهوری اسلامی و مامورین او، اما با صبوری هر چه تمامتر شرکت کنندگان در جلسه روبرو شد. این جلسه علیرغم همه این اخلاص ها به کار خود ادامه داد و تبادل نظر پربراری را به پیش برد.

از همان آغاز مباحثات، توافقی عمومی در به راه انداختن جنبشی پایدار در سطوح مختلف با تاکید بر بسیج هر چه وسیعتر ایرانیان آزادیخواه و کارگران و تشکلهای کارگری کشورهای مختلف و سرانجام دستیابی به آکسیونهای اعتراضی قدرتمند شکل گرفت. همچنین این امر بکرات مورد تأیید حاضرین قرار گرفت که اتحاد درون جنبش کارگری را باید با دفاع از مطالبات جنبشهای اجتماعی دیگر نیز همراه کرد، به طوری که سرنوشت زندانیان سیاسی، دانشجویان و زنان نیز در این کمپین جای مناسب خود را بیابد. قرار بر این شد که پیشنهادهای متعدد ارائه شده در جلسه برای غنا بخشیدن به کمپین اعتراضی، در دستور کار فعالین در شهرها و کشورهای مختلف قرار گیرد. طبق توافق عمومی صورت گرفته در نشست، کمپین مبارزاتی برای آزادی دستگیر شدگان اول ماه مه، از روز ۱۴ مه ۲۰۰۹ آغاز خواهد شد و در اولین قدم به مدت یک هفته ادامه می یابد. در این نشست اعلام گردید که جلسه بعدی پالتاکی در روز جمعه ۸ ماه مه برگزار خواهد شد. در روز جمعه ۸ ماه مه؛ شرکت کنندگان گزارش فعالیت و تدارکاتی را که در شهر ویا کشور مربوطه در ارتباط با هفته همبستگی صورت داده اند، ارائه خواهند کرد و به هماهنگی و تصمیم گیری خواهند پرداخت.

گروه همبستگی با جنبش کارگری در برلین مایه افتخار خود میداند که جزء کوچکی از این حرکتی که آغاز شده است به حساب می آید و به نوبه خود تمام تلاش خود را برای همکاری با این جنبش اعتراضی و به موفقیت رساندن آن و عقب راندن تعرض دمنشانه ماموران اسلامی سرمایه به کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران به کار خواهد گرفت.

همه فعالین دستگیر شده کارگری باید بی قید و شرط آزاد شوند

همه زندانیان سیاسی باید بی قید و شرط آزاد شوند

پرتوان باد مبارزات طبقه کارگر ایران

برقرار باد وحدت طبقاتی کارگران

فرا خوان شرکت کنندگان، به جلسه نوم پالتاکی فعالین و مدافعین جنبش کارگری در خارج از کشور همبستگی با جنبش کلرگری ایران و کمپین دفاع از فعالین دستگیر شده در اول ماه مه جمعه ۸ ماه مه ساعت ۸ شب

اطلاعات تکمیلی در سایت های اینترنتی قرار خواهد گرفت

گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلین ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۸

نماینده‌گی در مجلس، اجازه می‌یابد تا در رقابت‌های "انتخاباتی" شرکت نمایند.

پس از گذشتن از زیر همه این ذره بین‌ها و بعد از شمارش آراء کاندیدها، اگر تشخیص داده شود که ترکیب "منتخبین"، رضایت رهبر را فراهم نمی‌نماید، آنگاه شورای نگهبان مجدداً دخالت نموده و با باطل نمودن آرای یک نامزد، و بالا بردن تعداد آراء نامزد دیگر، ترکیب مورد رضایت رهبر را تأمین می‌نماید. به این ترتیب وزن و وضعیت آراء نمایندگان مجلس در رابطه با انتخاب ۶ حقوق دان مسلمان عضو شورای نگهبان، روشن‌تر می‌شود.

کمی پانین تر در رابطه با نصب عالیترین مقام قضایی کشور، یعنی رئیس قوه قضائیه، روشن می‌شود که این قوه نیز در کنترل ولایت فقیه، قرار دارد. لذا سر نخ سه قوه مقننه، قضایی و مجریه، در دست ولی فقیه (رهبر نظام) قرار دارد. همچنین با سرکوب مطبوعات، خبرنگاران، وبلاگ نویسان و نویسندگان و نیروهای اپوزیسیون رژیم و کنترل اینترنت، استبداد فقهاتی چنگال ارتجاعی خود را در همه زمینه‌ها در بدنه جامعه فرو برده است. (البته از پدیداری جنبش‌های مستقل مردمی را که از اعماق جامعه بر می‌خیزند، بنا بر ماهیت این جنبش‌ها نتوانسته‌اند جلوگیری نمایند، اما با وارد آوردن ضربات متوالی بر پیکر این جنبش‌ها، از گسترده و سراسری شدن آنها، تا آنجا که توان داشته‌اند، جلوگیری بعمل آورده‌اند).

اگر به این ملقمه دقت شود، روشن است، تعداد محدودی که کنترل و اداره کشور را بدست آورده‌اند، خودشان، صلاحیت‌های خودشان را به تصویب میرسانند و به مردم در رابطه با آنان، هیچگونه اختیاری واگذار نشده است.

این شیوه دست اندازی به سکان قدرت و اداره جامعه، شباهت کم نظیری به سیستم جنایتکاران سازمان‌های مافیایی دارد. به واقع مافیای مذهبی بنیادگرای اسلامی، به مثابه حافظان نظم سرمایه داری با تکیه بر سازماندهی کاست روحانیت، سلطه شوم خود را بر سرنوشت کارگران و دیگر مزد و حقوق بگیران ستم‌دیده جامعه اعمال می‌نمایند.

در چنین نظامی که با تکیه بر نیروهای سرکوبگر کمیته‌ها، سپاه پاسداران، پلیس، ارتش، قوه قضائیه حکومت اسلامی و "سربازان گمنام امام زمان"، امکان هر حرکت مستقل و قانونی، بویژه ایجاد تشکل‌های مردمی از جمله تشکل‌های مستقل کارگری را ممنوع نموده و بعلاوه با سرکوب نویسندگان، روزنامه نگاران و بلاگ نویس‌ها و با دستگیری فعالین کارگری، ضرب و شتم و زندان نمودن آنان و سرکوب فعالین جنبش زنان، دانشجویان، حمله‌های وحشیانه به خانواده‌های زندانیان سیاسی و هم چنین با طرح‌های غیرانسانی «مبارزه با بدحجابی»، و اجری طرح امنیت اجتماعی و ... همواره تلاش شده است که از دخالت مردم در تعیین سرنوشتشان در همه زمینه‌ها جلوگیری نمایند، بی‌زیر مشتمل کننده برگزاری انتخابات، چه در رابطه با انتخاب ریاست جمهوری و چه انتخاب نمایندگان مجلس و کوتاه سخن در همه موارد، دیگر کسی را فریب نخواهد داد.

"انتخابات" ها در ایران اسلامی، مسخره و عمیقاً غیردمکراتیک است. نتیجه این "انتخابات" ها از جمله در رابطه با "انتخابات" ریاست جمهوری در نظام ولایت فقیه، بخودی خود نمیتواند تغییری در ساختار قدرت بوجود آورد. بازی انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران، تنها یک تلاش پیشاپیش شکست خورده رژیم ولایت فقیه است که به قصد مشروعیت دادن به نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی، به مورد اجرا گذاشته می‌شود. "انتخابات" دهمین دوره ریاست جمهوری در ایران با توجه به اعلام سیاست جدید کاخ سفید واشنگتن در ایالات متحده آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، و تلاش نظام ولایت فقیه در بهره برداری از شرایط کنونی، رژیم اسلامی ایران را به تکاپو انداخته است که با گرم کردن بازار این "انتخابات" نشان دهد که منشاء قدرت او رأی مردم است تا بتواند در مذاکرات فی مابین ایران و آمریکا، باصطلاح از پشتوانه بهتری برخوردار باشد. این انتخابات را نیز مردم لگد مال شده، تحریم خواهند نمود. درست نیز همین است!

با توجه به قوانین فوق‌الذکر، ساختار نظام ولایت فقیه و تجربه سه دهه حاکمیت رژیم اسلامی در ایران، انتخابات بدون تحمل دستگاه ولایت فقیه، نمیتواند معنایی داشته باشد. لذا با توجه به این نکته نیز پروسه و عملکرد انتخابات - از جمله انتخاب رئیس جمهور - در ایران، ارتجاعی است و میبایست تحریم گردد.

نیروها و عناصر شرکت کننده در انتخابات‌های رژیم اسلامی اعم از اصلاح طلبان حکومتی، محافظه کاران، اصولگرایان و ... همه و همه، جناح‌های رنگارنگ چپاولگری هستند که بنا بر دیدگاه‌های خویش، قصد شان، تحکیم پایه‌های این نظام ارتجاعی و سرازیر نمودن پول‌ها و امکانات مالی بیشتر بجنبان خودشان است.

اصلاح طلب‌ها، در تمامی دوران حیاتشان در جمهوری اسلامی، با به انحراف کشاندن مبارزات مردمی، تلاش نموده‌اند که با توسل به باتلاق قانونیت جمهوری اسلامی، مبارزات رشد یابنده توده حق طلب را با "چانه زنی در بالا" و فریبکاری در پائین، از نفس بیاندازند. در ضمن هر کجا که مبارزات مردم از رادیکالیسم برخوردار بوده است، با نوحه خوانی در صفوف ولایت فقیه، با به کارگیری شیوه‌های سرکوب ضربتی و فرسایشی، سهم خود را در شکستن کمر این مبارزات، ایفا نموده‌اند.

اما تحریکات سیاسی، اجتماع و فرهنگی مردم در سطوح مختلف، هر چند که تا کنون قادر نشده است یک اراده واحد و سراسری را به نمایش بگذارد، اما چه در دوره اصلاح طلبان حکومت و چه در دوره‌های محافظه کاران و اصولگرایان، مردم بخوبی نشان داده‌اند که از حکومت مذهبی سرخورده و منتظر هستند. بلاشک جامعه ایران پس از سه دهه مقاومت‌ها و مبارزات، در مقابله با رژیم قرون وسطانی جهل و خشونت مذهبی، در برگیرنده بزرگترین جنبش عرفی جهان است. تمامیت خواهی نظام بنیادگرای اسلامی حاکم در ایران، آنچنان ضربات دردناکی بر کشور ما وارد نموده است که امروز پرتوان ترین جنبش سکولار جهان در آن در جریان است. برای رفع همین تضاد به نفع مردم نیز، چاره کار از مسیر سرنگونی این رژیم میگذرد.

رهبران جمهوری اسلامی ایران زمانی قدرت را در دست گرفتند که تعداد جمعیت کشور کمتر از نیم جمعیت کنونی کشور بود. در عرض ۳۰ سال گذشته، جمعیت کشور به مرز ۷۰ میلیون نفر رسیده است. حدود هفتاد درصد این جمعیت جوان است. حدود سه چهارم جمعیت کنونی، کشور در طول حیات این رژیم متولد شده‌اند و یا در زمان انقلاب ۱۳۵۷ در سنین کودکی بوده‌اند.

رهبران، کارگزاران و دیگر مزدوران این رژیم برای تحکیم قدرت خویش از هیچ تلاشی در جهت شستشوی مغزی جوانان و جلب آنان به باورها و اعتقادات مذهبی، در طول سه دهه گذشته کوتاهی نکردند. لشکر مفت خور و تحمیق‌گر آخوندی- که در زمان رژیم پهلوی حدود ۱۹۵ هزار نفر بود- اکنون به ۷۰۰ هزار نفر رسیده است. برخورد وحشیانه مأموران نهی از منکر و دیگر مأموران انتظامی رژیم با جوانان در جهت ارشاد آنان به باورهای مذهبی و واکنش‌ها و مقاومت جوانان، که حکایت از بی‌زاری آنان از احکام اسلامی دارد، نشان میدهد که برنامه‌های رژیم در این موارد با شکست خرد کننده‌ای روبرو شده است. رژیم جمهوری اسلامی ۳۰ سال وقت داشت که این جوانان را بجنبان خویش جلب نماید. امری که بطور مداوم با مقاومت و مبارزه جوانان روبرو گشته است. یکی از شاخص‌های اعلام نفرت و انزجار از رژیم اسلامی حاکم در ایران، عدم شرکت گسترده مردم و بویژه جوانان در انتخابات‌های رژیم بوده است.

رژیم ولایت فقیه سال‌ها است، در حالی که دوربین‌های خبرنگاران داخلی و خارجی، حوزه‌های سوت و کور انتخاباتی را به معرض نمایش می‌گذاشته‌اند، فریبکارانه، اعلام مینموده است که بغلت هجوم مردم به حوزه‌های انتخابات، چند ساعتی دیگر آن حوزه‌ها باز خواهند بود. امری که تا کنون که هیچکس را فریب نداده است.

دلمشغولی مردم ایران، نه امید بستن به وعده و وعیدهای دروغین نامزدهای تصاحب پست‌های نان و آب دار در نظام جمهوری اسلامی - از جمله پست ریاست جمهور -، بلکه مشکل آنان چگونگی خلاص شدن از شر این نظام سرکوبگر است. وعده‌های دروغین و فریب کارانه امثال احمدی نژاد، نظیر بردن پول نفت بر سر سفره مردم و یا وعده‌های بی‌پایه کربوبی مبنی بر پرداخت ۵۰ هزار تومان حقوق شهروندی و یا وعده‌های میر حسین موسوی که هم از بهشت و هم از خزانه میبخشد و یا محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام که خود را نماینده "اصولگرایی اصیل" و "کارآمدی همراه با تعهد" معرفی نموده و اعلام مینماید "اگر راه احمدی نژاد ادامه یابد، به سمت پرتگاه پیش خواهیم رفت و اگر، چنانکه اصلاح طلبان می‌خواهند، به سمت گذشته ادامه یابد با شکست روبرو می‌شویم." مزورانه خود را نماینده "راه سومی" معرفی میکند که هدفش توری از "انفعال" و جلوگیری از تقابل "آزادی با دین است"، و یا اکبراعلمی که

بعنوان مستقل در انتخابات شرکت کرده و بازیابی شکوه ایرانی و احیای حقوق اقوام را شعار اصلی انتخابات اعلام نموده است، و تلاش های آیت الله جنتی که شدیداً به کسانی که از سلامت انتخابات اظهار نگرانی می کنند حمله نموده و سعی دارد که بازی "انتخابات" را انتخابات، معرفی نماید، نتوانسته اند، تئور سرد انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران را داغ نمایند.

البته بنابر اخبار منتشر شده، چند صد نفر دیگر نیز خود را کاندید نامزدی ریاست جمهوری نموده اند. اما مطابق سنت سنواتی جمهوری اسلامی، اکثر قریب به اتفاق اینان، بعنوان کسانی که صلاحیت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در ایران، بحکم نظارت استصوابی شورای نگهبان، از گردونه نمایش انتخابات به بیرون پرتاب خواهند شد.

دست همه مهره های مشتاق رسیدن به پست آب و نان دار ریاست جمهوری در ایران اسلامی، برای مردم لگد مال شده در ایران باز شده است. مردم از مدتها قبل فهمیده اند که صاحب منصبان رژیم و در رأس آنها، رهبر نظام (ولی فقیه)، نگران از گسترده شدن مبارزات مستقل و سازمان داده شده مردم از یک طرف، و از طرف دیگر مشوش از آرایش بظاهر جنید سرمایه داری جهتی، تعدادی از مهره های رنگارنگ و " متفاوت" اش را به میدان فریبکارانه " انتخابات" ریاست جمهوری فرستاده است.

هر چند که مقامات بلند پایه امریکائی اخیراً اعلام نموده اند که پروژه برکناری رژیم اسلامی ایران را از دستور کارشان خارج نموده اند، اما بلافاصله خواست خود را در ابراز حسن نیت جمهوری اسلامی ایران مطرح نموده اند. لذا هنوز نتیجه " در باغ سبزی" که کاخ سفید واشنگتن به جمهوری اسلامی ایران نشان داده است روشن نشده است.

اکنون روشن است، در صورتی که مذاکرات جدید نظام اسلامی در ایران با نمایندگان قدرت های امپریالیستی و بویژه دولت امریکا، تا زمان انتخاب رئیس جمهور ایران، آینده تیر و تازی را ترسیم نماید، عنصری حراف، "هل من مبارز" و تشنج زا نظیر احمدی نژاد، میتواند همچنان سکان هدایت کشتی سرگردان نظام را در دست داشته باشد.

البته در چنین صورتی نیز اگر مذاکرات با قدرت های امپریالیستی، بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران به سرانجام مورد توافق طرفین منجر شود، احمدی نژاد در صورت ضرورت میتواند در پیشگاه کاخ نشینان، خر شود. مگر او چه چیزی کمتر از معمر قذافی، رهبر تمامیت گرای لیبی دارد؟ او نیز در زیر چتر حمایتی رهبر، میتواند در صورت لزوم، هر لحظه به رنگی در آید!

اما اگر تا روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، روز برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران، نتیجه مذاکرات "گرگ و میش" باشد، آنگاه چه کسی از میرحسین موسوی بهتر؟

اگر مذاکرات به "خوبی و خوشی" به پایان برسد، میرحسین موسوی اصلاح طلب از محمد خاتمی در لیکنند زدن به نمایندگان "دول غربی"، چه کمبودی دارد؟

و اگر تا روز برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، مذاکرات به شکست بیانجامد، آنگاه میرحسین موسوی نخست وزیر زمان جنگ در دوران خمینی، شتل میگردد و به هیبت سردار جنگی، در مقابل نمایندگان دول امپریالیستی جهاتخوار، شاخ و شانه خواهد کشید. لذا تا لحظه آخر، او نیز میتواند شانس خودش را برای تحکیم پایه های نظام جهنمی ولایت فقیه، به محک آزمایش بگذارد. لاقال او با کوله بار خونین کشتار زندانیان سیاسی، نشان داده است، تنها از قابلیت " اصلاح طلبی" برخوردار نیست. او در مقابله با آزادی خواهی و برابری طلبی، صاحب پنجه های خونین نیز هست. این احکام کما بیش، در رابطه با دیگر بازیگران نمایش مسخره انتخابات ریاست جمهوری در ایران، صادق است.

در رابطه با میرحسین موسوی باید بخاطر داشت که کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در دوران نخست وزیری او به وقوع پیوست. اکنون با گذشت بیست سال از آن جنایات وحشتناک، هنوزم میرحسین موسوی حاضر نیست که در این رابطه کوچکترین توضیحی بدهد.

هر چند که - بغیر از آیت الله منتظری که قائم مقام وقت ولی فقیه (خمینی) بود و به کشتار بیش از ۴۸۰۰ زندانی سیاسی که در سال ۱۳۶۷ در دادگاه های چند دقیقه ای محکوم به اعدام شدند، افشاگری و اعتراض نموده است - در این سکوت تبه کارانه، تمامی مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی شریک و سهیم بوده اند. امری که در حافظه تاریخی مردم ایران همچنان ثبت شده باقی خواهد ماند.

در میان صاحب منصبان نامزدی پست ریاست جمهوری در ایران، کسی که بنا بر ظاهر و سن و سالش در مقایسه با دیگر رقبایش، ملایم و " بره " گونه است، مهدی کروبی است.

او ظاهر اصلاح بنظر میرسد و در "انتخابات" دوره قبلی ریاست جمهوری (چهار سال قبل) زمانی که به کنار رانده شد، از شدت خشم تمام پست های حکومتی خویش را باز پس داد. اما در حکومت اسلامی ایران صاحب منصبی را نمی یابید که مدت ها محفل قدرتش را حفظ نموده باشد و دستش به "جانی" بند نبوده باشد و یا در زد و بندهای مردم فریبانه در سطوح مختلف، سهمی نداشته باشد. این حکم در رابطه با مهدی کروبی نیز صادق است. او کسی است که در ماجرای گروگانگیری کارکنان سفارت ایالات متحده امریکا در ایران، نقشی " ارزنده " در ارتباط گیری با مقامات بلند پایه امریکائی ایفا نمود.

مهدی کروبی در ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰ در هتل پنج ستاره Ritz در مادرید (اسپانیا) با " ویلیام کسی " رئیس ستاد انتخاباتی رونالد ریگان (و رئیس بعدی CIA) ملاقات نمود و در زمینه توافق با آزادی گروگان های امریکائی، پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری امریکا، مذاکره نمود.

این ماجرای مفتضح را بعدها علی اکبر رفسنجانی اینگونه بیان کرد : " پوزه امریکا بخاک مالیدیم و در انتخاباتشان دخالت کردیم و رسوایشان نمودیم."

اما آنچه در این میان نباید از خاطر محو شود، اینست که اختیارات همه صاحب منصبان در رژیم اسلامی، بدست رهبر نظام (ولی فقیه) است. بی سبب نیست که هرگاه درگیری های مابین جناح های رنگارنگ رژیم شدت می یابد، هر کدام از آنها تلاش می نماید که خود را بیشتر از دیگران، منطبق با خط رهبر نمایش دهد و با ادعای ذوب در رهبری، گوی سبقت را از رقبایش برزاید.

برای ترک بهتر این مدعا، نباید گفته محمد خاتمی (رئیس جمهور سابق رژیم) را از یاد برد. او در اواخر دوره ریاست جمهوری اش اعلام داشت که: رئیس جمهور در نظام اسلامی ایران در نهایت، نقشی بیش از یک " آپاراتچی" ندارد. مطابق بند های مربوط به شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان حق دارد کلیه لویحی را که توسط نمایندگان و یا دولت به مجلس ارائه و مورد تصویب قرار میگیرد، در صورت مخالفت شورای نگهبان، غیر قانونی اعلام نماید.

بنا بر این اختیارات، هر مورد قانونی که در مجلس بتصویب میرسد، در صورت مخالفت شورای نگهبان از اعتبار ساقط میشود. لذا با توجه به وجود شورای نگهبان، رئیس جمهور، میبایست به عنوان عالیترین مقام رهبری (پس از ولی فقیه) همواره تحت نظارت عالی شورای نگهبان و به مثابه "گروگان" رهبر و حواریون ۱۲ نفره رهبر (شورای نگهبان)، مطیع آنان باشد. آیا شرکت در بازی انتخاب چنین رئیس جمهوری، عملاً صحه گذاشتن بر قدرت خدانی رهبر نظام در جمهوری اسلامی ایران نیست؟ این دیگر انتخابات نیست. این پروسه مهر تائید زدن به اسارت "امت" در پیشگاه رهبر نظام (ولی فقیه) است. چنین "انتخاباتی" را باید به گونه ای فعال، بایکوت کرد.

در اینجا ضروری است که بر روی اصل میثت ریاست جمهوری در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مکت نمایم. مطابق این اصل؛ " پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است."

اما گذشته از نام پرطمطراق ریاست جمهوری، شخص رئیس جمهور در این نظام، حداکثر بیشتر از یک "آپاراتچی" نمیتواند ایفای نقش نماید. آپارات چی در سینما کسی است که در رابطه با محتوای سناریو، نقش هنرپیشگان، حدود اختیارات کارگردان، صحنه پردازی، بودجه، انتخاب موسیقی، حذف و یا اضافه نمودن به سناریو و چگونگی تغییرات سناریو و زوایایی که برای فیلم برداری مناسب باشد و از هیچ اختیاری برخوردار نیست. آپاراتچی مطابق برنامه زمان بندی شده میبایست فیلمی را که دیگران انتخاب و تهیه نموده اند، به نمایش بگذارد. به عبارت دیگر آپاراتچی برای آنکه بتواند شغل اش را حفظ نماید، میبایست مطیع صاحب کار خود باشد. و صاحب کار اصلی در نظام استبدادی حاکم بر ایران، ولی فقیه است. اگر محمد خاتمی یک بار با مردم صادقانه و به صراحت سخن گفته باشد، آن مورد، اشاره او به نقش رئیس جمهور ایران اسلامی، بمثابة آپاراتچی است. با توجه به این نکات نیز، میبایست "انتخابات" ریاست جمهوری در نظام ولایت فقیه را تحریم نمود.

با نگاهی به وظائف و اختیارات ولی فقیه در جمهوری اسلامی ایران، میتوان دقیق تر به حدود اختیارات رئیس جمهور در رژیم اسلامی ایران [بعنوان یک آپاراتچی] پی برد. وظایف و اختیارات رهبر جمهوری اسلامی ایران از این قرار است :

- ۱ - تعیین فقهای شورای نگهبان.
 - ۲ - نصب عالیترین مقام قضایی کشور.
 - ۳ - فرماندهی کل نیروهای مسلح، به ترتیب زیر :
 - الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.
 - ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
 - ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از این افراد :
 - رئیس جمهور.
 - وزیر دفاع.
 - رئیس ستاد مشترک.
 - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
 - دو مشاور به تعیین رهبر.
 - د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
 - ه - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
 - ۴ - امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخابات مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون مایید، باید قبل از انتخابات به تایید شورای نگهبان برسد.
 - ۵ عزل رئیس جمهور
 - ۷ - عفو یا تخفیف مجازات محکومین
- از طرف دیگر دستگاه ولایت، دهها سال است با عملکردهایش، نشان داده که متوجه شده است، دیگر مردم ایران را نمیتوان تنها با تبلیغات پوچ، به مزایای زندگی در بهشت برین متقاعد کرد و آنان را از تلاش برای رسیدن به آزادی، برابری و زندگی با حرمت انسانی باز داشت. لذا دستگاه ولایت تنها راه چاره را توسل به زور و سرکوب و تشدید آن می بیند. این گرایش به تشدید سرکوب را در حضور انبوهی از نمایندگان مجلس که از میان کادرهای سپاه و دستگاههای تابعه برخاسته اند نیز میتوان مشاهده نمود.
- نیز روز افزون دستگاه ولایت به کنترل و تمرکز مستقیم این کنترل، در دخالت نظامیان در اداره امور و سری تر شدن بودجه دستگاههای سرکوب نیز محسوس است.
- از دیگر نمودهای تمرکز مستقیم امور کشور توسط عمال دستگاه ولایت، در هم تنیده شدن بیش از پیش شبکه عظیم مالی بنیادها متصل به ولایت فقیه است. این شبکه عظیم، با کنترل بیش از هفتاد بار انداز قاچاق، که بوسیله سپاه و ارگان های وابسته به آن اداره میشوند، هر ساله بیش از ده میلیارد دلار اجناس قاچاق وارد کشور مینماید که طبعاً تمام سودهای حاصله در این رابطه نیز به جیب ایدای ولی فقیه سراریزر میشوند.
- با توجه به موارد فوق الذکر، در جمهوری اسلامی ایران، ولی فقیه، بمثابه "خداوند متعال" است. و در همه زمینه ها، نیروی متفوق است. اکنون با توجه به اختیارات رهبر جمهوری اسلامی ایران، و نقش شورای نگهبان (که خود بعضاً دست نشانده مستقیم و غیر مستقیم رهبر است) روشن است که رئیس جمهور آلت فعل رهبر و ارگان های تحت حاکمیت رهبر است.
- لذا سنوایی که مجدداً خود مینماید این است : شرکت در نمایش مسخره انتخابات ریاست جمهوری، چه دردی از دردهای طاقت فرسای مردم ایران را مداوا خواهد نمود ؟
- نامزد احرار مقام ریاست جمهوری در ایران رژیم ولایت فقیه، جز آنکه در دوران رقابت های "انتخاباتی" شیدانه با توسل به وعده و وعدههای دروغین، به مردم فریبی بپردازد و پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری، بجز ذوب در ولایت فقیه و مجری مصلوب الاختیار رهبر بودن، چه کار دیگری میتواند انجام دهد؟ مگر وعده های علی اکبر رفسنجلی در دوران ریاست جمهوری مبنی بر سازندگی، چه رفاهی برای نیروهای کار بوجود آورد؟ مگر وعده های توخالی محمد خاتمی در رابطه با آزادی و حقوق مردم، در دوران ریاست جمهوری تحقق یافت؟ مگر سخنان فریبکارانه محمود احمدی نژاد در طول چهار سال گذشته در مورد آوردن پول نفت بر سر سفره های مردم تحقق یافت؟ مگر وعده و وعدههای خود روح الله خمینی در رابطه با آزادی، تبدیل زندان ها به مهد کودک، مجانی شدن آب و برق و تلفن عملی شد؟
- سهم مردم از حکومت اسلامی در ایران مگر جز تشدید سرکوب، بی حقی بیش از پیش، گسترش فقر و فحشاء و گسترش اعتیاد در ابعاد میلیونی، آبرتاید جنسی، سرکوب جوانان و دانشجویان و ملل تحت ستم در ایران، سرکوب وحشیانه کارگران و دیگر مزدبگیران و ایجاد شرایط غیر انسانی برای استثمار گسترده نیروهای کار و غارت ثروت های کشور و به روشکستگی کسان صنعت استخراج و پالایش نفت در ایران ، چیز دیگری بوده است؟

کارگران و زحمتکشان کشور با آگاهی از ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در ایران و با آشنائی با نمایشات مسخره انتخابات ریاست جمهوری در ایران، با بی اعتنائی به اصرارهای مکرر رژیم، به پای صندوق های "انتخاباتی" نخواهند رفت.

در هفته های اخیر مبارزات "انتخاباتی"، کاندیداهای کسب مقام ریاست جمهوری در ایران، تلاش نموده اند که با کلی گویی و نشان دادن " در باغ سبز"، توجه مردم را بخود جلب نمایند.

در جوامع غیر استبدادی، کاندیداهای ریاست جمهوری ضمن تشریح وضعیت اقتصادی کشور و ارائه اسناد و مدارک معتبر در مورد وضعیت اقتصادی موجود، برنامه اقتصادی مشخص خود را جهت بهبود وضعیت اقتصادی و اعتلای وضعیت اقتصادی کشور عرضه می نمایند. اما تا کنون هیچکدام از کاندیداهای کسب مقام ریاست جمهوری در ایران، هیچ برنامه مشخص و مدونی را منتشر نموده اند.

حتی تکنون پیام و یا شعار مشخصی که چگونگی اداره کشور و خروج از بحران های اقتصادی و اجتماعی، اداره کشور در چهار سال آینده را ترسیم نماید، ارائه ننموده اند. حداکثر به "افشاء" رقبای دیگر و ارائه وعده های کلی بسنده نموده اند.

همه چیز نشان از تداوم وضعیت ناپسامان کنونی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، محیط زیست و تداوم سرکوب و بی حقی مردم در این نظام تاریک اندیش است. با نگاهی کوتاه به زمینه های فوق الذکر، بیشتر با وضعیت کشور و علل بی علاقهی اکثریت قریب به اتفاق شهروندان کشور در رابطه با "انتخابات" ریاست جمهوری قریب الوقوع پی خواهیم برد.

یکی از علل این بی علاقهی مربوط به وضعیت اقتصادی کشور است. در زمینه های اقتصادی اشاره به موارد ذیل خود روشنگر است :

گذشته از اظهار نظر اولین رهبر بلانماز جمهوری اسلامی ایران (روح الله خمینی) که اظهار داشت " اقتصاد مربوط به خر است. ! (که گذشته نیست.!)، نظام ولایت فقیه، در طول سه دهه گذشته با سیاستهای خاتمه خراب کن، کشتی اقتصاد کشور را به گِل نشانده است. کشور دچار مشکلات عدیده اقتصادی شده است. معیشت مردم با تنگنایهای شکننده ای روبرو گردیده است. قدرت خرید اکثر مردم مرتباً پایین تر می رود و کوتاه سخن، اقتصاد کشور در سراسر رکودی فاجعه آمیز قرار گرفته است. حداقل در آمد خانواده ها برای آنکه به زیر خط فقر سقوط نکنند، از جانب فعالین کارگری، حدود یک میلیون تومان در ماه اعلام گردیده است. در حالی که اکثر قریب به اتفاق کارفرمایان (اعم از دولتی و خصوصی) ماهانه حقوقی کمتر از سیصد هزار تومان کارگران و کارمندان میپردازند. تعداد کسانی که در این شرایط به زیر خط فقر رانده شده اند از مرز چندین میلیون نفر نیز گذشته است.

بیکاری گلوی جوانان کشور را میفشارد. وضعیت اکثر قریب به اتفاق شاعلین نیز از آینده ای امیدوار کننده خبر نمیدهد. بسیاری از آنان در معرض خطر بیکاری قرار دارند. امری که آب در دهان سرمایه داران (داخلی و خارجی) جاری نموده و زمینه های تشدید فشار و اجحافات بیش از پیش را برای سرمایه داران در جهت استثمار نیروهای کار، مهیاتر نموده است.

در رابطه با نرخ بیکاری در ایران، مرکز آمار ایران نرخ بیکاری را هم اکنون بیش از 12% اعلام نموده است. خانه کارگر(ارگان دیگر وابسته به نظام جمهوری اسلامی ایران) نرخ بیکاری را بیش از 16% اعلام نموده است. کارشناسان غیر وابسته به رژیم، شمار واقعی بیکاران را بسیار بیشتر از این ارقام میدانند.

سالانه حدود ۷۰۰ هزار نیروی جویای کار به بازار کار وارد میشوند. مرکز آمار ایران اعلام می کند که در سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ تنها ۱۴۰ هزار نفر سالانه به جمعیت فعال کشور اضافه شده است. یعنی در طول دو سال یک میلیون و دویست و شصت هزار نفر دیگر، به خیل بیکران کشور اضافه شده است.

برای درک بهتر آمار ارائه شده بیکاران، از جانب ارگان های دولتی ایران باید توجه داشت که آنها هر کس را که در مقطع آمار گیری، در طول یک هفته تنها یک ساعت کار کرده باشد را، بیکار محسوب نمیدارند. لذا آمار واقعی بیکاران به مراتب بیشتر از آن است که اعلام مینمایند.

بانک جهانی پیش بینی کرده است که نرخ بیکاری ایران تا سال ۲۰۱۰ به حدود ۲۳٪ خواهد رسید که بیشترین نرخ بیکاری در چندین سال اخیر خواهد بود.

اما باید توجه داشت که وضعیت شاعلین نیز امیدوار کننده نیست. در حال حاضر 74% نیروی شاغل کشور را کارگران قرار دادی تشکیل می دهند.

کارگران قرار دادی کساتی هستند که از حداقل پشتیبانی های اجتماعی و حتی حداقل دستمزد محرومند.

بانک مرکزی در گزارش سه ماهه آخر سال ۱۳۸۷ متذکر شده بود که 60% کساتی که اکنون شاغل هستند، در رابطه با خدمات و یا دلالی در بخش واردات به کار مشغول هستند. و اضافه نموده بود که با افت در آمد نفتی که منجر به کاهش واردات خواهد شد، وضعیت اشتغال در ایران وخیم تر خواهد شد.

برای آنکه تصویر دقیق تری از وضعیت سال جاری داشته باشیم اشاره به کسری بودجه سال ۱۳۸۸ دولت نیز ضروری است. مؤسسه بیزنس مانیاتور در گزارش سه ماهه دوم سال ۲۰۰۹ میزان کسری بودجه ایران را در سال ۱۳۸۸ قریب ۴۳ میلیارد دلار برآورد کرده است. برای درک خطرات گردابی که سیاست های اقتصادی در ایران را تهدید مینماید، مبیایست بخاطر آورد که در سال میلادی گذشته قیمت هر بشکه نفت در جهان به ۱۴۶ دلار رسیده بود و محمود احمدی نژاد خبر از صعود قیمت نفت خام در بازار جهانی تا ۲۰۰ دلار در بشکه میداد. در صورتی که در حال حاضر قیمت هر بشکه نفت در جهان به ۳۷ الی ۳۸ دلار رسیده است. امری که اثر مهلک آن بر امکانات مالی دولت ایران، اجتناب ناپذیر خواهد بود. تنها همین مورد کافی است که مشکلات شکننده ای برای اداره کشور بوجود آورده و خبر از بروز بحران های شکننده احتمالی بدهد.

این احتمال بقدری قوی است که حتی علی خامنه ای (ولی فقیه) را واداشت که در پیام آغاز سال جدید، از "اصلاح الگوی مصرفی" صحبت به میان بیاورد. به بیان ساده تر علی خامنه ای امسال را آغاز دوره ریاضیت کشی اقتصادی مردم ستمدیده ایران اعلام نموده است. به برکت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بر سرنوشت مردم ایران، جایگاه ایران در لیست بین المللی فساد در میان ۱۸۰ کشور جهان رتبه ۱۴۱ است. به نسبت یک سال قبل، در این لیست جایگاه ایران ۱۰ رتبه سقوط را نشان میدهد. این بدین معنا است که اقتصاد شکننده کنونی ایران، با مفت خوری های مسئولین کشور، در حال نزدیک شدن به احتضار است و مطابق معمول در همه نظام های سرمایه داری، پرداخت کننده صورت حساب های همه این نابسامانی ها، مردم خواهند بود.

نماگرهای بانک مرکزی ایران، نشان میدهند که در طول چهار سال اول برنامه چهارم، درآمدهای حاصل از صدور نفت و گاز ایران، بیش از ۲۶۹ میلیارد دلار بوده است. اهمیت و وزن این مقدار از سرمایه، با توجه به درآمد ایران در صد ساله گذشته، در رابطه با فروش انرژی فسیلی، ملموس تر میشود. آمار درآمدهای نفتی ایران در صد ساله گذشته ، حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار بوده است.

بنابر این، در آمد دولت ایران در طول چهار سال گذشته، بیش از یک چهارم کل در آمد کشور در رابطه با فروش انرژی فسیلی در صد سال گذشته بوده است. این مبلغ هنگفت در گرداب چپاول گری ها و سیاست های مردم فریبکارانه دولت محمود احمدی نژاد، به گونه ای ناروشن حیف و میل شده است. به این مبلغ ، ۱۳ میلیارد دلار موجودی ذخیره صندوق ارزی کشور را، که در آغاز زمامداری احمدی نژاد وجود داشته است و بگونه ای "تردستانه" ناپدید شده است بیفزایند تا ابعادی ملموس تر از چپاول و فرصت سوزی ها در نظام جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه قرار گیرد.

این امر (چپاول و فرصت سوزی ها در نظام جمهوری اسلامی) نه تنها در دوران احمدی نژاد ، بلکه در تمام دوران حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران، صادق بوده است. با این تفاوت ها که در چهار سال اخیر بعثت افزایش در آمد ایران از فروش گاز و نفت، ابعاد این چپاول و فرصت سوزی ها، از دوره های قبلی، گسترده تر بوده است. بعلاوه با تشدید اختلافات مابین جناح های رنگارنگ جمهوری اسلامی ایران و افشاگری های حاصل از این وضعیت، نمونه های برجسته تری از کمیت غارت در نظام ولایت فقیه، ارائه شده است. نگاهی به تاراج دادن دهها میلیارد سرمایه های کشور در مسیر ماجراجویی های اتمی رژیم، میتواند جهت اثبات این مدعا، کمک رساند.

از نظر اجتماعی نیز وضعیت جامعه آنچنان شکننده است که از جمله دولت احمدی نژاد با اجرای طرح " امنیت اجتماعی" و نشان دادن چنگ و دندان، به مردم هشدار داده است که در مقابل تحریکات حق طلبانه آنها از هیچ ننانتی خودداری نخواهد کرد. حمله به صفوف برگزار کنندگان مراسم اول ماه می در تهران و دستگیری فعالان کارگری، زنان و ... از آخرین نمونه های عدم تحمل دولت در رابطه با خواست های بحق مردم بویژه کارگران و زحمتکشان کشور است.

در رابطه با وضعیت سیاسی در جامعه ایران آش آنچنان شور است که در مواقعی حتی صدای خودی های رژیم نیز در آمده است. سرکوب گسترده و پیگیر هر حرکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران ، بنابر ماهیت سرکوبگر رژیم، همچنان در دستور کار ارگانهای رژیم و " سربازان گمنان امام زمان " است.

کمترین توجه به وضعیت محیط زیست در ایران نیز نشان میدهد که در نظامی که بهای جان انمی از مزد گورکن نیز کمتر است، وضعیت محیط زیست نیز در شرایط اسفناکی قرار دارد. نمونه های متعدد در رابطه با شرایط اسفناک محیط زیست در ایران را میتوان بطور مداوم در اخباری که منتشر میشود، مشاهده کرد.

در زمینه های فرهنگی نیز رژیم تاریک اندیش جمهوری اسلامی با توسل به "تهاجم فرهنگی" هر نوع حرکت غیر وابسته به کانون های قدرت در ایران را، بشدت سرکوب مینماید. این سرکوب به همه زمینه ها شامل " غیر خودی" ها میشود ؛ وبلاگ نویسان، روزنامه نویسان، خبرنگاران، نویسندگان، شعرا و محققان آزاد اندیش بسیاری، در سه دهه گذشته، آماج سرکوب های رژیم واقع شده اند. و در مواردی نظیر "قتل های زنجیره ای"، تعدادی از دگراندیشان کشور بقتل نیز رسیده اند.

تمامی این وضعیت اسفناک، بهیچوجه مفضل نامزدهای کسب مقام ریاست جمهوری در ایران نیست. آنها به کلی گویی و مردم فریبی مشغول اند .

هیچکدام از کاندیداهای ریاست جمهوری در این دوره (همانند دوره های قبلی) تلاشی جدی در تشریح وضعیت اقتصادی کشور و ارائه اسناد و مدارک معتبر در مورد وضعیت اقتصادی موجود ننموده اند. فزون بر آن برنامه اقتصادی مشخص خود را جهت بهبود وضعیت اقتصادی و اعتلای وضعیت اقتصادی کشور عرضه ننموده اند . عمده ترین تلاش آنها این است که در جهت مشاطه گری رژیم و مشروعیت بخشیدن به این نظام ضد بشری، تعداد هر چه بیشتری را به حوزه های رأی گیری جلب نمایند.

واقعیت این است که پس از سرکوب ها و کشتارهای دهه ۶۰ و بویژه کشتار زندانیان سیاسی در ۱۳۶۷ - ۱۳۶۰ ، اکثر قریب به اتفاق کاندیداهانی که از صافی شورای نگهبان میگذرند و تمامی آنان که به ریاست جمهوری در ایران رسیده اند، در رابطه با سرکوب و کشتار مردم مسئول هستند. امری که در رابطه با نامزدهای احراز مقام ریاست جمهوری - وابسته به جناح های رنگارنگ سهیم و شریک در قدرت - در "انتخابات" اخیر ریاست جمهوری در ایران صادق است .

رهبران و صاحب منصبان جمهوری اسلامی بدلیل جنایات وحشتناکی، نظیر کشتارهای سال ۱۳۶۳ - ۱۳۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ که مرتکب شده اند، تنها شایسته محاکمه در دادگاهی مردمی و مستقل بجرم جنایت بر علیه بشریت هستند.

در شرایط فطنی پاسخ مردم آزادخواه و برابری طلب ایران، به بازی انتخاباتی اخیر ریاست جمهوری، بایکوت فعال این " انتخابات است. راه نجات مردم از چنگال اختاپوس جمهوری اسلامی ایران، نه شرکت در بازی های مسمن کننده " انتخاباتی" رژیم، بلکه ایجاد تشکل های مستقل آزادخواه و برابری طلب مردمی (تشکل های کارگری ، زنان، جوانان، دانشجویان، معلمان، اساتید دانشگاهی و) و ایجاد ارتباط مابین آنها و پیوند زدن این مبارزات و گسترده نمودن این مبارزات در سطح سراسری است. طبعاً سنگ بنای این تحریکات توده ای، در ارتباط با تشکل های مستقلی است که از خواست های بی واسطه مردمی تاثیر پذیرفته اند.

ایران، بنا بر تجارب دهه های گذشته در یافته اند که در حیات جمهوری اسلامی ایران ، از آزادی، برابری و رفاه خبری نخواهد بود. فزون بر آن همچنان آپارتاید جنسی، فحشاء و گسترش اعتیاد و مواد مخدر، بی حقی مردم، سرکوب تمام عیار و غارت ثروت های کشور و بیکاری گسترده گریبانشان را رها نخواهد کرد. این اکثریت شهروندان در یافته اند که برای خلاصی از چنگال این رژیم، چاره کار سرنگونی آن است.

در شرایط کنونی مردم میتوانند با بایکوت "انتخابات" ریاست جمهوری در ایران، یک بار دیگر به افکار عمومی در سراسر جهان نشان دهند که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ایران از پایگاه توده ای برخوردار نیست و با کمک سرکوب به حاکمیت اش ادامه میدهد. امری که در تضعیف رژیم نقش شایسته ای خواهد داشت.

به امید سرنگونی جمهوری اسلامی

و دست یابی مردم به حق تعیین سرنوشت شان.

به امید برقراری سوسیالیسم در ایران.

دهم ماه می ۲۰۰۹

قلب جنبش زنان می طپد.....

لاله حسین پور

فصل انتخابات است. ۴ سال پیش فعالین زنان توانستند با استفاده از همین فصل، سرفصل جدیدی از حرکت ماراوتون خود را بازگشایند. هر چند ماراوتون از سال ها پیش آغاز شده بود و این جا و آن جا توقف هایی برای تمرکز، تعمق و برای حرکتی نو انجام داده بود، اما به حق می توان گفت که بعد از ۲۲ خرداد ۸۴، جانی دوباره گرفت و بخش بزرگی از جنبش زنان با ایده کمپین یک میلیون امضاء و تغییر برای برابری، همچنان این دوی ماراوتون را ادامه می دهند. چه به سوی دادگاه ها و محاکمات، چه به سوی زندان ها و تعلیق ها و چه به سوی بازجویی ها و بازرسی های خانگی. به سوی مردم و زنان محیوس پشت درها، به سوی شهرستان ها و دختران محدود در حصار خانه ها، به سوی راه اندازی سایت های جدید بعد از بسته شدن سایت های قدیمی، به سوی ترجمه کردن هزاران متن و نوشته های آگاهی بخش. ماراوتون به سوی شکل گیری سازمان یابی شبکه ای، به سوی بحث های روشنایی بخش، به سوی یافتن تاکتیک های مسالمت آمیز در مقابل خشونت بی امان، به سوی استفاده از هر روزنه و امکانی برای بیان مطالبات و...و...و... . ماراوتون ادامه دارد و این قلب طپنده تندتر می زند و این جان شیفته بی دریغ از خود می گذرد، از خویشتن خویش می گذرد تا گم گشته ای را بازیابد که از دستش رفته اند و در هر برهه همچون ماهی از گریبانش سرخورده و در قهقرای آقیانوس ناپدید شده بود.

این بار اما، ماراوتون سخت جان است و پیگیر. جان فشانی می کند و به پایش هزینه می دهد. هزینه؟ راستی کدام هزینه که دانم از آن صحبت می شود. این ها هیچ کدام هزینه نیستند. این ها پس اندازی هستند که آرام آرام جمع شده و روزی سرریز می شوند و جامعه را غرق گل و سبزه خواهند کرد. اما هنوز زمین پر از خار و خاشاک است و هنوز ماراوتون در ابتدای راهش است و با استقامتی بی سابقه، بدون توقف روزنه ها را می یابد و راه پیش روی را هموار می کند. زنان چیزی ندارند که از دست بدهند، جز زنجیرهایی که آنان را به نظام مردسالارانه بسته است و در این مسیر هر حلقه ای که از زنجیر کاسته شود، آنان را گلی به سمت رهایی جلو می برد.

اکنون روزنه، در دوران قیل از انتخابات معنا یافته و تبلیغات کاندیداها و صحبت کردن با مردم، هر چند به صورت قطره چکانی و از صافی سانسور گذشته و با تهدید و ارعاب همراه است، اما در هر حال امکان پذیر گشته است. روزنه، آن چنان بی جان و باریک است که حتی به مناسبت اول ماه مه نیز نمی توان تجمع کرد و عاقبتش سر در آوردن در بندهای زندان است. گویی در این بندها مبارزه می خوابد. اما خون مبارزه در رگ های بندهای زندان نیز جاری است و ماراوتون ادامه می یابد.

روزنه اما، هم چنان سوسو می زند، ضعیف و بی رمق. جنبش زنان پیش می رود و در این واقعا مطالباتش را مطرح می کند. هر چند برخی از آنان به امید جلب یک کاندیدا، یا برخی دیگر با آرزوی واهی انتخاب یک اصلاح گرا در یک انتخابات فرمایشی سراسر تقلب. اما مهم نیست. همیشه در یک جنبش گرایشات مختلف دیده می شود. و یک دستی و یک زبانی هرگز نمی تواند حامل دمکراسی باشد. مهم طرح مطالبات است. از جزئی تا کلی. درخواست هایی که شاید هرگز در چهارچوب این رژیم تحقق پذیر نباشند و با درخواست هایی که نیازمند زمان اند. اما مهم این است که برای بردن همین مطالبات میان زنان باید سازمان یابیم، باید خود را در میان توده زنان بگسترانیم.

اگر خودمان را در چهارچوب ظرفیت حاکمیت محدود کنیم، چیزی از مطالبات باقی نمی ماند. در شرایط فعلی علامت سنوآل بزرگ این است که حتی اگر با یک فرض خیالی، مطالبه ای تبدیل به قانون شده و به تصویب نیز برسد، چه تضمینی برای اجراء دارد. مگر همین قوانینی که وجود دارند، اجراء می شوند؟ بی قانونی در کشور ما نهادهای شده است. قانون روی کاغذ ماسیده است. بنابراین نباید از شعار، هر مطالبه ای را تبدیل به قانون کنیم. یک امر مقدس بسازیم. هر چند، برای آن نیز می توان تلاش کرد، اما مهم شناخت مطالبات زنان در اقشار و طبقات مختلف و بیان آن هاست. به این ترتیب موفق می شویم نظر همه زنان را به درخواست های سایر اقشار زنان جلب کرده و نیز آن ها را نسبت به مطالبات خودشان حساس کنیم. آن قدر حساس که آن ها را خوب بشناسند، به کمبود و نبود این مطالبات در زندگی شان آگاه شوند و آن قدر حساس که آن ها را فریاد بزنند و برای تحقششان بچنگند.

ما، بخش نسبتا آگاه جنبش زنان دیگر نمی توانیم تنها به فریاد مطالبات قشری که خود در آن جای داریم، اکتفا کنیم. برای مثال، اگر بازگشایی یک مهد کودک در کارخانه مشکل ما نیست، اجازه نداریم از کنار آن و رنجی که زنان کارگر به طور روزمره با آن روبرویند و مطالبات دیگری که حتی هنوز خود نیز به آن آگاه نیستند، بی تفاوت بگذریم. و مثال دیگر، اگر حجاب اجباری تأثیری در زندگی ما ندارد و ما آن را به راحتی پذیرفته ایم، نمی توانیم به قشر بزرگی از دختران و زنان که هر بار از پوشاندن مو و اندام خود تحقیر می شوند و با عقده هایی در قلب خود رشد می کنند که آینده جامعه را ناسالم بنا می کند، بی توجه باشیم.

جنبش زنان در مجموعه خود، ظرفیت بالایی برای شنیدن، برای درک یکدیگر، برای نایستادن و پیش روی، برای عمل کردن و یافتن روزنه ها، برای تسلیم نشدن و نافرملی و برای قطعیت و استواری از خود نشان می دهد. همین اعتقاد به عمل گرایی در فعالین جنبش زنان است که ماراوتون را پیش می برد. از هر کورسویی که وجود دارد، برای مبارزه با تبعیض استفاده می کنیم تا بلانایستیم. خورشید ما از نور می تابد، ماراوتون به سوی آن ادامه دارد. ۱۳ مای ۲۰۰۹

معجزه از آسمان نمی آید!

در انتظار معجزه، انسان نیاز به آن ندارد به آسمان نگاه کند. انسان اگر این امکان را پیدا کند که آزاد و مشروط به آزادی همگان تکامل پیدا کند، آنوقت خود روی زمین معجزه میکند. کالی کالپ که روز ۵ مه معجزه پزشکان آمریکا، یعنی صورت خود را، در مقابل دوربین های جهان به نمایش گذاشت، گواهی بر این حقیقت است که اگر صاحبان قدرت و پول میگذاشتند انسان به جای صرف اینهمه نیرو و سرمایه در خدمت تهیه سلاح های پیچیده و سایر اسباب زور و زورگویی و ثروت اندوزی و تبلیغ خرافه و القاء دروغ، نیروی خود را برای آزادی و رهایی خود و هم نوع خود به خدمت گیرد، امروز شاهد چه معجزاتی در روی همین زمین خودمان بودیم که میتوانست به انسان در برابر پلاهای متعددی که با آن مواجه است، از جمله بیماری هایی که سالهاست

غیرقابل درمان، اعلام شده اند کمک کند. خانم کالپ قربانی پبلائی طبیعی نبود، او قربانی خشونت همسر خود شد که پنج سال پیش در سال ۲۰۰۴ هفت تیر خود را روی صورت همسرش چکاند. بخش بزرگی از میانه صورت زیبای کالی کالپ از بین رفت و سوراخ وحشتناکی بر جای ماند. بینی، گونه ها، کام و یک چشم او نابود شده بود. گلوله استخوان ها را به صدا قطع کوچک تقسیم کرد که در بخش های دیگر صورت فرو رفت. تنها پیشانی، پلک بالای چشم، لب پایین و چانه باقی مانده بود. خانم کالپ قادر نبود مستقلا نفس بکشد، غذا بخورد و حرف بزند. او طی این سال ها همه این کارها را با کمک تیم پزشکی و بوسیله لوله و دستگاه انجام میداد. سه شنبه ۵ مه او با صورت جدیدی که خانواده یک زن از دست رفته به او اهدا کرده بودند در مقابل مردم ظاهر شد. این چهارمین عمل پیوند صورت است که در جهان صورت گرفته است، ولی اولین پیوند کامل صورت محسوب میشود. دشواری عمل که توسط یک تیم تحت هدایت خانم دکتر Maria Siemionow و ۶ جراح کمکی صورت گرفت هنگامی روشن میشود به تعدد بافت هایی که باید پیوند زده میشد از استخوان و عضله گرفته تا اعصاب و رگ ها توجه کنیم. رادیو گرافی جمجمه قیل و بعد از عمل هزاران قطعه استخوان خرد شده در بخش میانی صورت را نشان میدهد که بعد از عمل با ارگان های طبیعی مثل سینوس و سقف دهان جایگزین شده و عملکرد عادی ارگان ها را ممکن کرده است. به عکس ها در منبع مراجعه کنید.

عمل ۲۲ ساعت طول کشید و علیرغم وسعت خود بنا بر ارزیابی پزشک او بین ۲۵۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ دلار هزینه داشت که خیلی کمتر از یک میلیون دلاری است که برای درمان از طریق عمل های متعدد لازم است. متأسفانه اکنون هزینه های تحقیقات علمی عمدتا در بخش هایی متمرکز است که برعکس علیه بشر به کار برده میشود. آقای اوپاما که با قول پایان جنگ آرای مردم آمریکا را جلب کرد اکنون جنگ هولناکی را در خاورمیانه پیش میبرد که طی آن ماموران کشتار میتوانند با استفاده از پیشرفت های علمی، و هواپیماهای بدون سرنشین از فاصله هزاران کیلومتری سلاح های کشتار را هدایت کنند. در همین هفته های اخیر شهروندان غیرنظامی در پاکستان و افغانستان به همین طریق گلگه وار، جان خود را از دست داده اند و بقیه مردم نیز در ابعاد میلیونی آواره شدند و از آنها که میمانند کم نیستند کسانی که به طالبان ها روی می آورند.

طرفداران اینگونه، پیشرفت علمی، بدون شرمندگی میگویند این پیشرفت ها در تکنولوژی ابزار جنگی، هزینه های جانی و شاید هم در آینده هزینه های مادی برای ارتش های مهاجم را کاهش خواهد داد. جنگ عراق نشان داد اینگونه، زرنگی، ها چه خدمتی به تروریست ها و اسلام گرایان و همین طالبان میکند. در جوامعی که حاکمان و نخبگان مذهبی سلطه خود را از طریق تشویق انتقام، خونخواهی و قصاص تامین میکنند، هیچ نعمتی برای نیروهای ارتجاعی بهتر از اعمال ستمگری و زورگویی چه مستقیمی و چه با وسایل نامریی، نیست. در حقیقت منبع اصلی قدرت گیری اسلام گرایان و تروریست ها در خاورمیانه ستمگری رقیبای آنها بر مردم بوده است. این هلی کوپترها و هواپیماهای آدم کش در آسمان برای آنها معجزه می آفریند و اجساد پوسیده واپسگرایان را از زیر هزاران سال خاکستر تاریخ بیرون کشیده است.

عمل پیوند کامل صورت خانم کالپ، نوع دیگری از پیشرفت علمی است که هرچند گستره ی عملکرد آن خیلی محدود است، ولی در نوع خود

آرام بخش است زیرا نشان از ادامه تلاش دانشمندان برای استفاده از علم در خدمت انسان دارد و معجزه واقعی انسان روی زمین را به نمایش میگذارد.

صحت های خاتم کالپ در کنفرانس مطبوعاتی بیمارستان کلیولند نیز جالب بود. در جهانی که روز به روز و بیش از پیش روی ظاهر اشخاص متمرکز میشود، ختم کالپ سخنان خود را از رابطه بین انسان ها آغاز کرد. او گفت:

فکر میکنم شما امروز به اینجا آمده اید که مرا ببینید. به نظر من مهم تر این است که توجه تان را روی خانواده اهدا کننده متمرکز کنید که به من امکان داد صورت این شخص را داشته باشم.

کالپ در این کنفرانس تعریف کرد که دو ماه بعد از واقعه موحش دکتر ریسال جوان جراح کلیتیک کلیولند صورت او را معاینه کرد. او به من گفت فکر نمی کند، مطمئن نیست، که بتواند کاری بکند، ولی تلاش خواهد کرد. او در ادامه گفت: حالا، پنج سال بعد، من اینجا هستم. او به آنچه گفته بود وفا کرد.

کالپ گفت او میخواهد به پذیرش کسانی که سوخته اند یا به علل دیگر دچار آسیب در شکل ظاهری شده اند کمک کند. او گفت: کسانی را که دچار از شکل افتادگی هستند و زیبا به نظر نمی آید، تحقیر نکنید. نباید مردم را به خاطر اینکه شبیه شما نیستند کوچک بشمارید. چه میدانید. ممکن است روزی همه چیزهایی را که دارید از دست بدهید.

روانشناس تیم که به کالپ کمک میکند یادآوری کرد او تمرین برای اینکار را شروع کرده است. یک بار هنگام خرید کالپ شنید کودکی به مادرش گفت: مامان تو که میگفتی هیولا در واقعیت وجود ندارد. نگاه کن یک هیولا آنجاست. کالپ ایستاد و به کودک گفت: من هیولا نیستم. من یک آدم معمولی هستم که مورد اصابت گلوله قرار گرفته ام. بعد کارت رانندگی اش را در آورد و به کودک نشان داد.

خانم کالپ ۴۶ ساله است و یک دختر و یک پسر و دو نوه دارد. شوهر او توماس بعد از شلیک به او هفت را به سوی خودش برگرداند. بعد دستگیر شده و به هفت سال زندان محکوم شد.

پزشکان ۳۰ عمل جراحی روی صورت او انجام دادند. بخش هایی از دنده او را برداشتند و به جای استخوان گونه گذاشتند و فک بالای او را با برداشتن بخشی از استخوان پا تعمیر کردند. با وجود این او قادر به تنفس، خوردن غذای جامد و بوکشیدن نبود.

در دهم دسامبر سال گذشته خاتم دکتر ماریا سیمونف در راس تیمی از پزشکان طی یک عمل ۲۲ ساعته صورت خاتم کالپ را با استخوان ها، عضلات، اعصاب، پوست و رگهای خونی زنی که تازه در گذشته بود عوض کرد.

خانواده اهداکننده مایل نبودند نام شان اعلام شود. تا ۵ ماه مه هویت خود خاتم کالپ و علت معلولیت او نیز معلوم نبود. یک ماه بعد از عمل در ماه ژانویه امسال خاتم کالپ میتوانست بعد از سال ها برای اولین بار بیترتا، جوجه و همبرگر بخورد. او عاشق قهوه و شیرینی است.

بنا بر گزارش آسوشیتد پرس حرکات صورت کالپ هنوز اندکی خشک است ولی او میتواند صحبت کند، لبخند بزند، بو بکشد و بار دیگر طعم غذا را بچشد. گاهی فهمیدن حرف او دشوار میشود. صورتش متورم و چهار گوش است و پوست صورت او یخسته است ولی پزشکان تصمیم دارند وقتی جریان خون صورت بهتر شد و اعصاب صورت جدید رشد کرده و به عضلات جدید حالت طبیعی و زنده بدهند، پوست را عمل کنند. کالپ در ماه فوریه از بیمارستان مرخص شده و فقط برای کنترل به بیمارستان میروید.

* تصویر صفحه اول. کالی کالپ قبل از اینکه دچار خشونت شوهر شود. ** تصاویر دیگر از خانم کالپ و رادیو گرافی صورت او بعد و قبل از عمل و تیم او را در لینک زیر ببینید.

<http://www.independent.co.uk/life-style/health-and-wellbeing/health-news/first-face-transplant-patient-in-us-shows-face-1680029.html?action=Popup>

* گزارش آسوشیتد پرس در ایندپندنت <http://www.independent.co.uk/life-style/health-and-wellbeing/health-news/first-face-transplant-patient-in-us-shows-face-1680029.html>

۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۸

بر گرفته از سایت روشنگری

دیدگاه

بخش سوم مصاحبه پرسش و پاسخ به مناسبت سی امین سالگرد انقلاب بهمن فاتحه خوان های "انقلابی"،

فاتحه خوان های انقلاب

شهاب برهان

آرش : رژیم جمهوری اسلامی که غرقه در ناراضی توده ای و بحران های داخلی و خارجی است چطور بر سر پا مانده و حکومت خود را تا به امروز ادامه داده است؟

شهاب برهان : جمهوری اسلامی رژیمی بحرانزا و بحرانزای است. بحرانزاست چون از هیچ جهت رژیمی متعارف نیست؛ و بحرانزای است چون بر هیچ بنیاد مستقری و حتا بر قانون اساسی خود اش استوار نیست. جمهوری اسلامی همیشه با بحران ها بازی می کند و گاه نقشه مند بحران می آفریند تا برای خود فرجه بقا بخرد. بحران سفارت را آفرید و پشت گرد و خاک آن سر انقلاب را برید. جنگ را نصبت دانست و توقعات مردم از انقلاب را خفه کرد. بحران ناراضی مردم را با اصلاح طلبی حکومتی پاسخ داد و مردم را هشت سال آرگار در انتظار " توسعه سیاسی " پی نخواست. اما این رژیم با آب اصلاحات پاک شنی نبود و مردم به تجربه دیدند که بقول خود اسلامی ها «نجستر شود چون نجس تر شود». و چند سال است که بحران نومییدی مردم از اصلاح رژیم، با شعار " توسعه اقتصادی " و مانور روی نیازهای حاد معیشتی مستمندان، مسلط کردن باند امنیتی ها و نظامی ها و بازی با بحران هسته ای و شانتاژ با خطر جنگ اداره می شود. با این که بحران هم در داخل طبقه حاکم و هم در سطح ناراضی عمومی همچنان در حال عمق پیدا کردن است، اما بحران به خودی خود هیچ حکومتی را بر زمین نمی زند. این که مردم برای به زیر کشیدن این حکومت بلند نمی شوند، به این معنا نیست که وضع شان بهتر از دوره شاه است. تردیدی نیست که اوضاع اکثریت عظیم مردم ایران برارتاب دشوارتر از قبل از انقلاب شده و رژیم اسلامی همانطور که گفته اید در ناراضی توده ای غرقه است. اما هیچ حدی از بدبختی و ناراضی توده ای خود به خود به انقلاب منجر نمی شود. ممکن است به شورش هانی در اینجا و آنجا بکشد ولی شورش هم به خودی خود وضع را بهتر نمی کند.

از اساسی ترین کمبودها، فقدان یک مدعی سیاسی قابل اعتنا، قابل لمس، قابل قیول و قابل اعتماد برای مردم است تا ناراضی انفعالی شان به ناراضی فعال سیاسی تبدیل شود. بلوغ ناراضی ها و نق زنی ها به جنبش های هدفمند، ترکیب خواسته های رفاهی با مطالبات سیاسی، سازمان یافتگی حرکات اعتراضی، همبستگی اجتماعی و سیاسی میان جنبش های مترقی، رهبری شدن جنبش ها و عوامل بسیاری از این دست لازم اند تا مردم بتوانند موازنه قوا را برای به زیر کشیدن رژیم بر هم بزنند. اما نمودار تکوین همه این عوامل، از نمودار وخامت اوضاع مردم و میزان ناراضی شان بسیار پائین تر است. علت آن فقط سرکوب و یا صرفا تمایل مردم به روش های کم هزینه نیست، بلکه طرح های هوشیارانه و حساب شده حکومت اسلامی نقشی عمده در ایجاد این فاصله بازی می کند.

حکومت، وجود ناراضی عمومی را بعنوان واقعیتی که نمی تواند آن را برطرف کند پذیرفته است و استراتژی اش این است که نگذارد این ناراضی ها به ناراضی متشکل تبدیل شوند. البته سرکوب، ابزار اصلی حکومت برای مقابله با حرکات اعتراضی است. قیمت مبارزه سیاسی را همواره بالاتر از قیمت ارزاق مردم نگاه می دارد و عدم آمادگی فعلی برای پرداخت آن، بخش اعظم جمعیت را در چهارچوب امید به تغییر اوضاع از بالا و یا تحمیل خواسته هایشان به دولت و یا حتا تمکین به وضع موجود نگاه می دارد، و جناح های رژیم هم با همین امید و توهم بازی می کنند. علاوه بر سرکوب مستقیم و البته بعنوان یکی از تبعات آن، خط مشی حکومت آن است که اولاً این ناراضی را حتی المقدور از نشانه گرفتن رژیم منحرف سازد و ثانیاً مردم را از واکنش جمعی و همدردی و همدستی اجتماعی دور کند تا برای بدبختی های خود فردی فکر کنند، فردی تصمیم بگیرند و فردی عمل کنند. یعنی هر کس به دنبال بیرون کشیدن گلیم خودش از آب و در پی تامین منافع فردی خودش باشد. همه گرگ یکدیگر بشوند، پوست یکدیگر را بکنند و برای بالا رفتن، ممنوعان و هم زنجیران خودشان را زیر پا له کنند. بخشی از جوانان را، که معصولا در همه جوامع پیشناز از مسور مبارزات و قیام ها هستند، از فرط تنگناهای مالی و وحشت از آینده و مشقات تهیه مسکن و وسائل منزل و هزینه های سنگین ازدواج و غیره، به بی تفاوتی سیاسی و به سمتی سوق می دهند که به فکر هیچ چیز جز پول در آوردن و مال اندوزی و تأمین

زندگی مجلل و چشم‌همچشمی در این راه نیاشند. بخش‌هایی از جمعیت برای تأمین زندگی، با شدت و مشقت کار می‌کنند؛ بخش‌هایی ناگزیر از سرقت و قاچاق و کلاهبرداری می‌شوند، و کم‌نیستند دیگرانی که ناامید از پیدا کردن کاری و ناتوان از تهیه‌کاری، به طلاق‌های ناگزیر، به اعتیاد، گدائی و کارتن‌خوابی، به تن‌فروشی، خودکشی یا حتا قتل عام خانواده‌ای که قادر به تأمین‌اش نیستند، کشیده می‌شوند. همه این‌ها گرچه مفر این مردم به نظر می‌آیند، اما در حقیقت چیزی جز مفر رژیم اسلامی از بحران نارضانی مردم نیستند و به همین دلیل، هوشمندانه و نقشه‌مند از بالا دامن زده و هدایت می‌شوند. رژیم اسلامی به تنگدستی و نیازمندی مردم نیازمند است تا لایه‌هایی از مستمندان را نیز به جیره بگیرد و گماشتگان وابسته به خود مبدل کند. نیروهای بسیج و دارو دسته‌های گوناگون لباس شخصی اکثراً از این جماعت‌اند.

برای بخشی از مردم دیندار و مؤمن که مذهب در تار و پود زندگی جری و اعتقادات‌شان تنبیده شده است، اسلامی بودن رژیم، یک روانشناسی خاص در نارضانی‌شان از اوضاع ایجاد می‌کند که بکلی با روانشناسی نارضانی از رژیم شاه‌بنحون رژیم بیگانه و بیگانه‌پرست متفاوت است. برای این لایه‌ها، روانشناسی نارضانی از "خودی" عمل می‌کند و این‌که برخی از مردم - و نه فقط مزدوران و تبلیغاتی‌های رژیم - ناپساملی‌ها را نه تصویر حکومت اسلامی بلکه کار دشمنی می‌دانند که نمی‌گذارند حکومت کار‌اش را بکند، یا فکر می‌کنند حکومت اسلامی در اصل خوب است و این مجریان‌اند که کار را خراب می‌کنند، نمودهایی از این روانشناسی خاص‌اند که برای رژیم اسلامی مصونیت ایجاد می‌کند و حاکمان از آن برای توجیه مشروعیت رژیم حد اکثر استفاده را می‌کنند.

نارضانی‌ها در جاهایی هم به اعتراض آشکار و طغیان می‌کشند - که بخاطر مزبوی بودن و فقدان شرایط تداوم، سرکوب می‌شوند. حکومت به برخی حرکات اعتراضی در حدی که قابل کنترل باشند اجازه بروز می‌دهد تا سرکردگان و رهبران‌شان شناسایی و سرکوب یا خنثا شوند. با وجود همه این‌ها، جامعه در تلاطم است و علی‌رغم سرکوب‌ها و ترغدها، جنبش‌های اجتماعی حق طلب بخش‌های گوناگون مردم در حال رشد‌اند و نشانه‌های امید بخشی از خود نشان می‌دهند.

جمهوری اسلامی بحران‌های خارجی را با وسایل و ترغدهای گوناگونی به نفع خود اداره می‌کند: نیاز غرب به نفت مهم‌ترین آن‌هاست. نفوذ اش در نهضت‌های اسلام سیاسی منطقه برگ مهمی برای باجگیری سیاسی است که در دست دارد. این نفوذ منطقه‌ای و حضور اش در کنار جریان‌های اسلامگرای لبنان و فلسطین و شاخ و شانه کشیدن برای آمریکا و اسرائیل و تأیید شدن توسط کاستروها و چاوزها و مورالس‌ها، مصرف داخلی هم دارد و روانشناسی داخلی معینی در باره اقتدار و اعتبار رژیم ایجاد می‌کند و در بخش‌هایی از مردم هم که مخالف رژیم و مداخله‌اش در منطقه هستند، روحیه تدافعی ایجاد می‌کند. برنامه غنی سازی اورانیوم را (که علی‌رغم حاشای رسمی سلاح اتمی، با اصرار شک برانگیز بر غنی‌سازی، شبیه آن را دامن می‌زند) حرفیان را عملاً به مرگ گرفته تا در چانه زنی‌ها به تب راضی کند؛ بهره‌برداری از اختلاف منافع و رقابت‌های اتحادیه اروپا با ایالات متحده آمریکا و این هر دو با روسیه و چین؛ بهره‌برداری از شکست نظامی و انزوای سیاسی دولت جورج بوش؛ بهره‌برداری از نفرت بی‌حساب مردم خاورمیانه از دولت‌های آمریکا و اسرائیل و جا زدن خود بعنوان پرچمدار مبارزه با آن‌ها و دفاع از مظلومان؛ سیاست‌های خود امپریالیست‌ها و اسرائیل و بسیاری اقدامات احمقانه‌شان مثل جنگ عراق و لبنان هم به نفع جمهوری اسلامی تمام شده و نفوذ آن را تقویت کرده است. و نهایتاً نباید از قلم انداخت که بحران‌های بیرونی هر قدر هم قوی باشند، مادام که مهار بحران‌های داخلی از دست نرفته است، نمی‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در سقوط حکومت داشته باشند و تا جایی که به جمهوری اسلامی مربوط است، همین بحران‌های خارجی را برای مهار بحران‌های داخلی و سرکوب اعتراضات مردم به کار می‌گیرد و حتا ایجاد می‌کند.

آرش : خلاصی مردم ایران از این رژیم و این‌که یکبار دیگر مثل انقلاب ۷۵ از چاله به چاه نیافتند مستلزم چیست؟

شهاب برهان : خلاصی از این رژیم را اگر فقط به معنی محدود آن، یعنی این‌که دیگر این رژیم نباشد بگیریم، مثلاً با یک کودتا یا حمله نظامی امپریالیستی هم می‌شود گفت مردم از این رژیم خلاص شده‌اند، همانطور که مردم عراق از حکومت صدام حسین خلاص شدند، ولی این خلاصی، خلاصی از همه آن چیزهایی نخواهد بود که بخاطر اش می‌خواهند از این رژیم خلاص شوند. خلاصی از بدبختی‌های همزاد و همراه این رژیم، اول از همه مستلزم آن است که مردم این خلاصی را کار و تکلیف خودشان بدانند و چشم به راه ناجی داخلی یا خارجی ننشینند. لازمه دیگر اش این

است که بدانند آزادی قیمتی دارد و حاضر باشند که آن را بپردازند. برده‌ای که از خون بترسد، روی آزادی را نمی‌بیند. علاوه بر اراده و جسارت توده‌ای، همبندی عوامل گوناگون دیگری لازم است: وجود افق و چشم اندازی برای مردم که در وجود یک الیترناتیو سیاسی متجلی می‌شود؛ امید به پیروزی؛ متشکل شدن مردم؛ سازمان یافتگی حرکات؛ حمایت از مبارزات یکدیگر؛ اتصال نارضانی‌های مختلف و قرار گرفتن آن‌ها در یک مدار؛ آماج‌های مشترک پیدا کردن آن‌ها؛ برخورداری حرکات از رهبری‌های موضعی و سراسری؛ به وجود آمدن یک بلوک یا جبهه طبقاتی از کارگران و زحمتکشان و تهیدستان و قرار گرفتن پرچم این طبقات در پیشاپیش جنبش توده‌ای؛ وقوع اعتصابات کل‌گرمی و اعتصابات عمومی سیاسی برای فلج کردن اقتصادی و سیاسی رژیم؛ توانمندی کارگران و زحمتکشان بخصوص جوانان برای مقابله با نیروهای سرکوبگر و خنثا کردن خشونت دولتی، و بسیار چیزهای دیگر که برای برهم زدن موازنه قوا و بر زمین کوبیدن این هیولای آندمخوار ضروری‌اند.

اما لازمه آن که خلاصی مردم از این رژیم، گریختن از باران به زیر ناودان نشود، پیش از هر چیز این است که گمان نکنند که دیگر از این بدتر ممکن نیست، و نگویند این رژیم بیافته، هر چه بادا باد! و همچنین کارگران و زحمتکشان بار دیگر فریب شعار « همه با هم » را نخورند و به دنبال تشکیل صفوف مستقل طبقاتی خودشان باشند.

غالباً می‌گویند که مردم، مارگزیده‌اند و یکبار که گفتند شاه برود هر که بیاید بهتر است، حالا دیگر این اشتباه را نخواهند کرد، یا کارگران و زحمتکشان « همه با هم » را تجربه کرده و از آن درس گرفته‌اند و در دام اش نخواهند افتاد. ولی من تردید دارم حتماً اینطور باشد، چون که از حافظه جمعی و درس‌گیری توده‌ای مردم و از آگاهی طبقاتی کارگران در ایران امروز خیلی مطمئن نیستم.

وقتی از تجربه و درس‌گیری مردم و توده‌ها و از آگاهی طبقاتی حرف می‌زنیم، منطقاً به حافظه و تجربه جمعی و نه فرد فرد آن‌ها نظر داریم. حافظه‌های فردی توده‌ها را نمی‌شود حافظه توده‌ای و حافظه جمعی به حساب آورد. هر فردی از تجربه‌های خود به تناسب موقعیت شخصی متغیر و منافع اش درسی می‌گیرد که لزوماً درسی برای همه آنانی نیست که همان تجربه را کرده‌اند و به همین دلیل، همه آن‌هایی که زمانی تجربه واحدی را از سر گذرانده‌اند، وقتی دوباره در شرایط مشابهی قرار بگیرند، واکنش یکسان و مشترکی نشان نمی‌دهند. حافظه جمعی و درس جمعی زمانی معنی دارد که اولاً « جمع » ای وجود داشته باشد و ثانیاً تصمیم و اقدامی جمعی، بر وجود حافظه جمعی و درس‌گیری جمعی دلالت کند. حافظه توده‌های غیر متشکل، حافظه‌ها و درس‌های بی‌شمار آمیخته و پراکنده است که نمی‌توانند منشأ جهت‌گیری و تصمیم و اقدام مشترکی بشوند.

اما وقتی از حافظه توده‌ای حرف می‌زنیم، این حافظه جمعی در کجا انبار شده است؟ در کدام مغز جمعی است که تجربه‌ها حلاجی شده و به درس مشترک و اجتماعی تبدیل می‌شوند؟ یک مغز توده‌ای وجود ندارد تا حافظه توده‌ای را در خود انبار کند و توده‌ها بصورت توده‌ای تجربه‌ها را تجزیه و تحلیل کنند و بصورت توده‌ای از آن‌ها درس بگیرند. چنین کاری ناممکن است. حافظه جمعی و درس‌گیری جمعی تنها از طریق نهاد است که امکان پذیر و نهادی می‌شود. حافظه جمعی و درس جمعی در صورت وجود نهادهایی میسر می‌شود که آحاد مردم را بصورت جمع در آورده و به ظرف اندیشه و عمل مشترک‌شان تبدیل شده باشند، و یا نهادهایی که آحاد مردم غیر متشکل را تحت نفوذ فکری و معنوی یا سیاسی خود داشته باشند؛ آحاد مردم با رشته‌هایی واقعی یا مجازی به آن‌ها متصل باشند و آن‌ها بطور مستقیم یا غیر مستقیم به مرجعی برای حافظه و درس‌آموزی آنان تبدیل شوند. احزاب سیاسی و تشکل‌های مدنی، نهادهایی هستند که می‌توانند حافظه و درس‌گیری و اقدام جمعی را میسر کنند. در صورت نبود چنین احزاب و تشکل‌هایی و یا حتا با وجود آن‌ها، توده‌های غیر متشکل و پراکنده هم می‌توانند صاحب نوعی حافظه جمعی و درس‌های جمعی بشوند که وسایل ارتباط جمعی، تلویزیون و رادیو و روزنامه‌ها و منبرها و غیره - همچون مغز منفصل توده‌ها - در کله‌شان القا می‌کنند.

مسئله تنها با تجربه داشتن هم حل نمی‌شود. مردم عادی نه با آرمان‌ها و اصول و نه با منطق و محاسبات حکیمانه، بلکه اساساً بر اساس منافع و مصالح ملموس‌شان تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند، بخصوص اگر مثل امروز در ایران، منفرد و فاقد تشکل‌ها و پیوندهای جمعی باشند. برای همین است که در برابر وضعیت‌های تازه و چرخش شرایط، به تست حافظه و درس‌هایی که آموخته‌اند نمی‌پردازند بلکه بیش از هر چیز به قصد آن که اندکی وضع‌شان بهتر بشود موضع می‌گیرند و اقدام می‌کنند،

و به همین دلیل در مواردی نه چنان نادر، تجربه ها و درس ها که سهل است، حتا حافظه هایشان را هم از یاد می برند!

در رابطه با انتقال تجربه ها و درس ها از نسل های پیشین به نسل های بعدی هم احزاب سیاسی، نهادهای تشکل توده ای و شبکه های ارتباطات مردمی کلر ژن های وراثت تاریخی را می کنند؛ ولی در جامعه ای که انسان ها بدون تشکل های مدنی، بدون احزاب سیاسی و بدون شبکه های ارتباط جمعی زندگی می کنند، تجربه های سیاسی و اجتماعی خیلی کم به انبان آموزه های تاریخی نسل های بعدی منتقل می شوند. اگر چه مدتی است فضا تا حدی عوض شده است، اما نمی توانیم نادیده بگیریم که بخشی از مردم ایران و بخصوص از نسل جوان که انقلاب را ندیده اند، در دو سه سال اخیر پدشان نمی آمد که برای خلاصی از شر ملاها، سناریوی سرنگونی طالبان و صدام حسین در ایران هم پیاده شود.

این است که نمی توانم با اطمینان بگویم که چون کارگران و زحمتکشان بر سرشان آمده و نتایج اش را دیده اند، دیگر فریب « همه با هم » را نخواهند خورد و محکم به صف بندی طبقاتی خودشان خواهند چسبید. یا مردم ایران دیگر نخواهند گفت: ملاها بروند، هر کس بیاید بهتر است. یا نگویند: احمدی نژاد گورش را گم کند، باز صد رحمت به رفسنجانی یا خاتمی! فُشار، همانطور که می تواند گاز را تبدیل به مایع کند، می تواند پخته ها را هم خام کند!

لازمه دیگر از چاله به چاله نیافتادن، آگاهی است. حتا اگر ایده آل ها را در دستور فوری نگذاریم و به دنبال آن باشیم که اوضاع مردم بعد از این رژیم بدتر نشود و در جهت بهبود به پیش بروند، لازمه اش این است که عموم مردم حد اقل شناختی از حقوق پایه ای خود، از منافع طبقاتی خود و از آنچه باید جایگزین این رژیم شود داشته باشند و در تاریکی راه نروند. دوره انقلابی ۵۶ - ۵۷ بیداری عمومی ایجاد کرد اما آگاهی عمومی به بار نیامد، همچنان که زلزله، خفتگان را بیدار می کند ولی الزام هشیارشان نمی کند. رژیم اسلامی سدی شد بر سر راه عبور مردم از بیداری به آگاهی. در این سی سال هم به موازات تشدید بدبختی ها، فقط خرافات و روحیه توکل و فرهنگ نذر و دعا و انتظار ناجی و امام زمان برای چاره بدبختی ها را ترویج کرده و موفقیت کمی هم نداشته است.

کسانی تبلیغ می کنند که مردم باید اول آگاه و با فرهنگ بشوند، بعد برای تغییر اوضاع به حرکت در بیایند! اما آگاهی و فرهنگ در خواب به سراغ مردم نمی آید، آن ها آگاهی را در جریان مبارزه و عمل به دست می آورند. کسان دیگری نقش آگاهگرانه احزاب و جریانات پیشرو را با نخبه گرانی عوضی گرفته و آن را نفی می کنند و می گویند توده ها احتیاج به معلم ندارند و خودشان به آگاهی دست می یابند؛ گویی که آگاهی در سلف سرویس ها عرضه می شود! توده های مردم نه تحت سلطه سیاسی و فرهنگی چنین رژیمی آگاه و با فرهنگ می شوند، و نه خود به خود و بدون کار روشنگرانه و توضیحی و تبلیغی گسترده احزاب سیاسی و جریانات پیشرو، به آگاهی دست پیدا می کنند. ظلم و ظلمت لازم و ملزوم یکدیگر اند. مبلغین این تئوری ها تنها به تداوم نا آگاهی مردم کمک می کنند.

حل بحران نمایندگی سیاسی، یعنی این که منافع و مطالبات هر طبقه و قشری توسط سازمان های سیاسی ارگانیکی خود شان نمایندگی شود، از دیگر ملزومات اساسی نیافتادن توده های کارگر و زحمتکش در دام عوامفریب ها، شعبده بازان و دکانداران سیاسی و از ملزومات تبدیل شدن آن ها به طبقه سیاسی است.

وجود رهبری هم بعنوان وجهی از همین نمایندگی ارگانیکی، از ملزومات حیاتی ای از چاله به چاله نشدن مردم است. در این رابطه هم با دو اندیشه و رفتار کج مواجهیم. یکی خودش را از بالای سر و از بیرون مردم برای آن ها رهبر و ناجی تعیین می کند، و دیگری که گویا طرفدار خود رهانی مردم است، رهبری را با قیومت و ناجیگری عوضی می گیرد و ادعا می کند که توده ها خودشان راه را پیدا می کنند. اگر اولی در این خیال خام است که مردم به دنبال هر مدعی پیغمبری می افتند، دومی از واقعیات کشوری مثل ایران بکلی پرت است و متوجه نیست که توده هائی که او امروز با آن ها سر و کار دارد، در همان حال که از درد به خود می پیچند، بکلی سرگشته و سرگردان اند و نمی دانند راه و چاه کدام است و اکثریت بزرگ آن ها بر خلاف میل ما یا در حسرت گذشته، یا چشم به راه یک ناجی و یا منتظر امام زمان اند. آن ها بطور مبرم به راهنمایان و راهگشایی نیاز دارند که علت ها را برایشان توضیح دهند، راه حل ها و امکانات را نشان شان دهند، افق ها را نشان شان دهند و در جهت گیری ها و تصمیم گیری ها و حرکت ها کمک شان کنند. صحبت از ضرورت رهبران طبیعی و ارگانیکی است. اگر رهبران توده ها بطور طبیعی از درون خود شان

و در متن مبارزات خود آنان به عرصه بیایند، در آنصورت نه قیم بلکه همراهان و یاوران آگاه شان، و نه رهاننده بلکه چراغ راه شان در مسیر خود رهانی خواهند بود. با نفی ضرورت رهبری، توده ها بی رهبری نمی مانند بلکه دستگاه های عریض و طویل تحقیق توده ای رژیم و اپوزیسیون های ارتجاعی و رقیبای رنگارنگ شارلاتان اش خلأ را پر می کنند - چنان که کرده اند.

از دیگر ملزومات آن که باز هم مردم در جستجوی آب، سر از کویر نمک در نیابند، آن است که صف آرانی های سیاسی بر مدار منافع طبقاتی شکل بگیرند تا شیدان نتوانند این بار به بهانه ضرورت مقابله با فاشیسم مذهبی همچون دشمن مشترک، یا دستیابی به دموکراسی یا خطر جنگ یا هر بهانه دیگری، کارگران توده های زحمتکش و تهیدست را با شعار « همه با هم » در زیر پرچم بورژوازی به خط کنند. مبارزه طبقاتی - چه کسی از آن خوش اش بیاید یا نیاید - وجود دارد؛ آن هائی که از کارگران و زحمتکشان می خواهند فعلا بخاطر دموکراسی یا برای مصالح و منافع عمومی یا ملی، مبارزه طبقاتی را کنار بگذارند، آنان را اغفال می کنند تا منافع و مصالح طبقاتی خودشان را به نام عموم و ملت به پیش ببرند.

در الزامات از چاله به چاله نشدن مردم، شمرندی و گفتنی بسیار بیش از این هاست. من درز می گیرم. فقط این توضیح را اضافه می کنم که اگر بر خلاف رسم، « باید » و « نیاید » نکرده و فقط به ذکر الزامات قناعت کردم، گمان نشود که از تقدیر حرف می زدم و تضمین می دهم که چنین خواهد شد. این الزامات، همان « اگر » های آینده ساز اند. تنها « باید »ی که می توانم بگویم این است که تا آنجا که به نقش اراده آگاه در معماری آینده مربوط می شود، باید برای تحقق این « اگر » ها تا بیش از این دیر نشده است تدارک ببینیم و تلاش کنیم، تا در آینده به « اگر » های افسوس تبدیل نشوند! نوامبر ۲۰۰۷

*** پیوندها ***
سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net
تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
شماره فاکس سازمان
۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴
سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
سایت رادیو برابری
www.radiobarabari.net
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص
میشوند ، الزما بیانگر مواضع سازمان نیستند .